

## فهرست مطالب

## Contents

3	بخش اول
3	فضیلت قرآن
3	آشنایی با علوم و معارف قرآنی
4	جمع و تألیف قرآن
5	وصف مصحف علی (علیه السلام)
5	سرانجام مصحف علی (علیه السلام)
6	جمع زید بن ثابت
6	روش زید در جمع قرآن
7	مصاحف صحابه
7	اختلاف مصحف ها
7	یکسان سازی مصاحف
8	سال آغاز یکسان شدن مصحف ها
8	مراحل انجام برنامه
8	تعداد مصحف های عثمانی
9	مشخصات کلی مصحف های عثمانی
9	اولین کسی که نقطه را در مصحف به کار برد
10	شکل حرکات و نشانه گذاری
10	آخرین تغییرات تکمیلی
11	موضوعات قرآنی
12	آشنائی با اعجاز قرآن
13	بهترین معجزه (فلسفه تنوع معجزات)
13	تحدی (مبارزه طلبی)
14	نظریه صرفه
14	معارضه با آیات تحدی
15	شخصیت پیامبر (ص)
15	اعجاز بیانی
15	الف: فصاحت و بلاغت
16	اعجاز در الفاظ
16	اعجاز معانی
16	الف: آموزه ها و معارف عالی
17	اعجاز تشریحی
18	هماهنگی و عدم اختلاف
18	خبرهای غیبی
18	الف: خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان
18	ب: خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر
19	اعجاز علمی قرآن

19	طرح مسائل دقیق علمی
20	آفرینش‌های هنری
20	دانستنی‌های قرآنی
22	بخش دوم
22	مقدمه
23	کلیاتی در علم تجوید
23	حروف تهجی (هجا)
24	شکل حروف
24	اسامی حروف
24	حروف مقطعه
25	اقسام حروف عربی
26	تفاوت‌های حرف الف با همزه
27	علم تجوید و موضوع آن
28	آشنایی با مخارج حروف
29	اقسام مخارج حروف
29	اسنان (دندان‌ها)
30	مواضع مخارج حروف
32	آشنایی با برخی از صفات و احکام حروف
32	1- استعلاء
33	2- تغلیظ (در لام لفظ جلاله الله) و ترقیق حرف لام
33	3- تفخیم حرف راء
33	4- ترقیق حرف راء
34	5- قلقله
34	6- احکام نون ساکن و تنوین

## بخش اول

### فضیلت قرآن

در عالم هستی هیچ کتابی در فضیلت و برتری به پایه قرآن نمی‌رسد؛ زیرا نه تنها قرآن خلاصه و عصاره تعلیمات همه انبیاء الهی است، بلکه از همه موجودات آفرینش برتر و والاتر است. پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - در این باره فرمود:

«الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ؛<sup>۱</sup> فضیلت قرآن به جز خدا از همه چیز برتر و بالاتر است.»

فضیلت قرآن از همه کتابهای آسمانی بیشتر و بالاتر است؛ زیرا کتابهای دیگر آسمانی برای برهه‌ای از زمان و مردم خاصی فرود آمده بود. اما قرآن برای همه زمان‌ها تا روز قیامت و برای همه انسان‌ها در همه مکان‌ها حتی برای غیر انسان‌ها مانند جن نازل شده و همه موظف هستند به دستورات آن عمل کنند.

قرآن بهترین کلام و هدیه اوست، و نیز تکلم خدا با بشر است. انسان عاقل و فهمیده به هیچ عنوان حاضر نیست بین او و قرآن فاصله بیفتد. مگر نه این است که گوش و چشم انسان می‌خواهند لذت ببرند. چرا لذت را با شنیدن و دیدن آیات و کلام الهی تأمین نکنند تا بخواهند از راه باطل چشم و گوش را به لذت مادی سرگرم کنند.

اگر برای انسان، روشن و واضح شد که قرآن، هم کلام الهی و هم تکلم خداوند با بشر است، چرا به استقبال آن نمی‌شتابد!

اگر کسی مزاج روحی خود را با گناه مسموم کند از شهد و شیرینی قرآن لذت نمی‌برد. همان طور که انسان معتادی که مزاجش را مسموم کرده است، نمی‌تواند از عسل لذت ببرد و فقط از آن سم، لذت می‌برد لذا کسی هم که مزاج روحی خود را مسموم کند از تلاوت قرآن لذت نمی‌برد؛ چرا که گناهان مانع می‌شوند وی طعم گوارای کلام الهی را بچشد. قرآن به منزله یک تکلیف محض نیست، بلکه عطای خاص الهی است و چون آن حضرت در رساندن بخشش و بذل خداوند کوتاهی نکرده است، شما هم در پذیرش و فهمیدن آن کوتاهی نوزید.<sup>۲</sup>

### آشنایی با علوم و معارف قرآنی

«علوم قرآنی» اصطلاحی است درباره مسایلی مرتبط با شناخت قرآن و شؤون مختلف آن. فرق میان «علوم قرآنی» و «معارف قرآنی» آن است که علوم قرآنی بحثی بیرونی است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد، اما معارف قرآنی کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سر و کار داشته و یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود. معارف قرآنی یا تفسیر موضوعی، مسایل مطرح شده در قرآن را از حیث محتوایی بررسی می‌کند. بدین ترتیب که آیات مربوط به یک موضوع را از سراسر قرآن در یک جا گرد آورده و در مورد آن چه که از مجموع آن‌ها به دست می‌آید سخن می‌گوید، مشروط بر آن که از محدوده دلالت قرآنی فراتر نرود.

<sup>۱</sup> مستدرک الوسائل، حاکم نیشابوری، ج 4، ص 236.

<sup>۲</sup> همان، ج 1، ص 571.

«علوم قرآنی» بحث‌های مقدماتی برای شناخت قرآن و پی بردن به شؤون مختلف آن است. در علوم قرآنی مباحثی چون وحی و نزول قرآن، مدت و ترتیب نزول، اسباب النزول، جمع و تالیف قرآن، کاتبان وحی، یک سان کردن مصحف‌ها، پیدایش قرائات و منشا اختلاف در قرائت قرآن، حجیت و عدم تحریف قرآن، مساله نسخ در قرآن، پیدایش متشابهات در قرآن، اعجاز قرآن و... مطرح می‌باشد.

ضرورت بحث در علوم قرآنی از آن جهت است که تا قرآن کاملاً شناخته نشود و ثابت نگردد که کلام الهی است، پی جور شدن محتوای آن موردی ندارد. برای رسیدن به نص اصلی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده، باید روشن کرد که آیا تمامی قرائت‌ها یا برخی از آن‌ها است که ما را به آن نص هدایت می‌کند؟

### جمع و تألیف قرآن

قول مشهور و معتبر این است که قرآن در زمان رسول خدا، به صورت یکجا و بین دقتین، به طوری که هم سوره‌ها و هم آیاتی که مربوط به هر سوره است مرتب شده باشد، جمع آوری نشده است.

دلیل اساسی مطلب این است که قرآن در طول حیات پیامبر (ص) نازل می‌شده است و چنین گردآوری ای اصولاً میسر نبوده است، و ثانیاً در روایات مربوط جمع آوری قرآن در زمان عثمان مشاهده می‌کنیم که از نوشته‌های پراکنده ای که در خانه پیامبر (ص) و یا نزد مردم بوده است، استفاده شده است

جمع و تألیف قرآن به شکل کنونی، در یک زمان صورت نگرفته، بلکه به مرور زمان و به دست افراد و گروه‌های مختلف انجام شده است. ترتیب، نظم و عدد آیات در هر سوره در زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و با دستور آن بزرگوار انجام شده و توقیفی است و باید آن را تعبداً پذیرفت، و به همان ترتیب در هر سوره تلاوت کرد. هر سوره با فرود آمدن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌شد و آیات به ترتیب نزول در آن ثبت می‌گردید، تا موقعی که «بسم‌الله...» دیگری نازل می‌شد و سوره دیگری آغاز می‌گردید. این نظم طبیعی آیات بود. گاهی اتفاق می‌افتاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - با اشاره جبرئیل - دستور می‌داد تا آیه ای بر خلاف نظم طبیعی در سوره دیگری قرار داده شود؛ مانند آیه «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»<sup>۳</sup> - که گفته اند از آخرین آیات نازل شده است - پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور فرمود آن را بین آیات ربا و آیه دین، در سوره بقره آیه 281 ثبت کنند. بنابراین ثبت آیات در سوره‌ها، چه با نظم طبیعی یا نظم دستوری، توقیفی است و با نظارت و دستور خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انجام گرفته است و باید از آن پیروی نمود.

ولی درباره نظم و ترتیب سوره‌ها میان اهل نظر اختلاف است. سید مرتضی علم الهدی و بسیاری از محققین و از معاصرین آیت الله خویی بر آنند که قرآن هم چنان که هست، در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) شکل گرفته است. این نظر قابل قبول نیست.

اما آن چه مهم است تکمیل سوره‌ها و مستقل بودن هر سوره از سوره دیگر است تا آیه‌های هر سوره با آیه‌های سوره‌های دیگر اشتباه نشود. این مهم در عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت گرفت. اما ترتیب بین سوره‌ها تا هنگام پایان یافتن نزول قرآن امکان نداشت، زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا در حال حیات بود هر لحظه احتمال نزول

سوره ها و آیه هایی می رفت. بنابراین طبیعی است که پس از یأس از نزول قرآن، که به پایان یافتن حیات پیامبر وابسته بود، سوره های قرآن قابل نظم و ترتیب خواهد بود.

بر این اساس، بیش تر محققین و تاریخ نویسان برآنند که جمع و ترتیب سوره ها پس از وفات پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای نخستین بار بر دست علی امیرمؤمنان(علیه السلام) سپس زیدبن ثابت و دیگر صحابه بزرگوار انجام گرفت. و در مجموع شاید بتوان گفت که عمل جمع قرآن به دست صحابه، پس از رحلت پیامبر(صلی الله علیه و آله) از امور مسلم تاریخ است.

علی(علیه السلام) نخستین کسی بود که پس از وفات پیامبر(صلی الله علیه و آله) به جمع قرآن مشغول گردید. بر حسب روایات، مدت شش ماه در منزل نشست و این کار را به انجام رساند. ابن ندیم گوید: «اولین مصحفی که گردآوری شد مصحف علی بود و این مصحف نزد آل جعفر بود.

وصف مصحف علی(علیه السلام)

مصحفی را که مولی امیرمؤمنان(علیه السلام) گردآوری کرده بود، دارای ویژگی های خاصی بود که در مصاحف دیگر وجود نداشت.

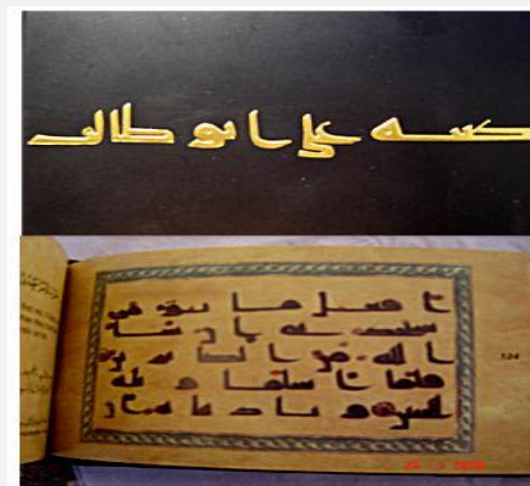
اولاً: ترتیب دقیق آیات و سوره، طبق نزول آن ها رعایت شده بود. یعنی در این مصحف مکی پیش از مدنی آمده و مراحل و سیر تاریخی نزول آیات روشن بود. بدین وسیله سیر تشریح و احکام، مخصوصاً مسأله ناسخ و منسوخ در قرآن به خوبی به دست می آمد.

ثانیاً: در این مصحف قرائت آیات، طبق قرائت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) که اصیل ترین قرائت بود، ثبت شده بود و هرگز برای اختلاف قرائت در آن راهی نبود.

ثالثاً: این مصحف مشتمل بر تنزیل و تأویل بود. یعنی موارد نزول و مناسبت هایی را که موجب نزول آیات و سوره ها بود، در حاشیه مصحف توضیح می داد. این حواشی بهترین وسیله برای فهم معانی قرآن و رفع بسیاری از مبهمات بود.

سرانجام مصحف علی(علیه السلام)

پیش از جمع آوری حضرت، قرآن روی پاره های کاغذ و تخته های نازک شده و ورق ها نوشته شده و به صورت پراکنده بود. علی(علیه السلام) پس از اتمام، طبق روایت یعقوبی آن را بار شتری کرده به مسجد آورد. در حالی که مردم پیرامون ابوبکر گرد آمده بودند، به آنان گفت: «بعد از مرگ پیامبر(صلی الله علیه و آله) تا کنون به جمع آوری قرآن مشغول بودم و در این پارچه آن را فراهم کرده، تمام آن چه بر پیامبر نازل شده است جمع آورده ام. نبوده است آیه ای مگر آن که پیامبر، خود بر من خوانده و تفسیر و تأویل آن را به من آموخته است. مبادا فردا بگویند: از آن غافل بوده ایم». آن گاه یکی از سران گروه به پاخاست و با دیدن آن چه علی(علیه السلام) در آن نوشته ها فراهم کرده بود، بدو گفت: به آن چه آورده ای نیازی نیست و آن چه نزد ما هست ما را کفایت می کند. علی(علیه السلام) گفت: «دیگر هرگز آن را نخواهید دید». آن گاه داخل خانه خود شد و کسی آن را پس از آن ندید.



### جمع زید بن ثابت

وصیت پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) جمع قرآن بود تا مانند تورات یهود در معرض ضایع شدن قرار نگیرد. علی (علیه السلام) پس از رحلت پیامبر از وصیت تبعیت کرد و به این مهم پرداخت و آن را عرضه داشت، ولی به دلایلی پذیرفته نشد. اما از آن جایی که قرآن اولین مرجع تشریح آیین اسلام و زیربنای ساخت جامعه اسلامی است، ضرورت داشت خلفای وقت از دیگر کاتبان کلام الهی استفاده کنند تا با جمع قرآن از روی قطعات چوب و استخوان و سینه های حافظان قرآن، آن را ضبط کنند. و خلأ از دست رفتن هفتاد تن و بنابر قولی چهارصد تن از حافظان قرآن را که در جنگ یمامه به شهادت رسیدند، جبران کنند<sup>۴</sup>. بنابراین ابوبکر از زید بن ثابت خواست تا قرآن را جمع آوری کند.

### روش زید در جمع قرآن

یعقوبی می گوید: «وی گروهی مرکب از 25 نفر را تشکیل داد، و خود ریاست آن گروه را بر عهده گرفت. این گروه هر روز در مسجد گردهم می آمدند و افرادی که آیه یا سوره ای از قرآن در اختیار داشتند به این گروه مراجعه می کردند. این گروه از هیچ کس، هیچ چیز را به عنوان قرآن نمی پذیرفتند، مگر آن که دو شاهد ارائه دهند که آن چه آورده است جزء قرآن است. شاهد اول نسخه خطی، یعنی نوشته ای که حکایت از وحی قرآنی داشته باشد. شاهد دوم شاهد حفظی، یعنی دیگران نیز شهادت دهند که آن را از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شنیده اند.

بدین کیفیت، زید آیه ها و سوره های قرآن را جمع آوری کرد و آن را از پراکندگی و خطر از بین رفتن نجات داد. هر سوره که کامل می شد در صندوق چه مانندی از چرم به نام «رَبْعَه» قرار می داد تا آن که سوره ها یکی پس از دیگری کامل شد. ولی هیچ گونه نظم و ترتیبی بین سوره ها به وجود نیاورد. این صحیفه ها، که سوره های قرآنی بر آن نگاشته شده بود، پس از اتمام به ابوبکر سپرده شد. این مجموعه پس از ابوبکر به عمر انتقال یافت و پس از وفات وی نزد دخترش حفصه نگهداری شد و هنگام یک سان کردن مصحف ها، عثمان آن را به عاریت گرفت تا نسخه های دیگر قرآن را با آن

۴. فتح الباری، ج 7، ص 447. - در آن واقعه 360 تن از مهاجرین و انصار از شهر مدینه و 300 تن از مهاجرین ساکن در غیر مدینه و 300 تن از تابعین کشته شده بودند (تاریخ طبری، ج 2، ص 516).

مقابله کند و سپس آن را به حفصه باز گردانید. چون حفصه درگذشت، مروان که از جانب معاویه والی مدینه بود، آن را از ورثه حفصه گرفت و از بین برد.

## مصاحف صحابه

پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و پذیرفته نشدن مصحف علی (علیه السلام)، علاوه بر زید، عده دیگری از بزرگان صحابه به جمع قرآن پرداختند. از جمله: عبدالله بن مسعود، اُبی بن کعب، مقداد بن اسود، سالم مولی ابی حذیفه، معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری.

## اختلاف مصحف ها

پس از درگذشت پیامبر (صلی الله علیه وآله) بزرگان صحابه بر حسب دانش و شایستگی خود به جمع آوری آیات و مرتب کردن سوره های قرآن دست زدند و هر یک آن را در مصحف خاص خود گرد آوردند. با گسترش قلم رو حکومت اسلامی، تعداد مصحف ها رو به فزونی گذاشت. با افزایش تعداد مسلمانان نیاز به نسخه هایی از قرآن نیز بیش تر می شد.

جمع کنندگان مصحف ها متعدد بودند و در این جهت با یک دیگر رابطه ای نداشتند. و از نظر صلاحیت و استعداد و توانایی انجام این کار یک سان نبودند. بنابراین نسخه هر کدام از نظر روش، ترتیب، قرائت و... با دیگری یک سان نبود. اختلاف در مصحف ها و قرائت ها، اختلاف میان مردم را ایجاد می کرد. حذیفه بن یمان بر آن شد که عثمان را بر آن دارد که به یک سان نمودن مصاحف و الزام مردم به قرائت واحد اقدام کند که همه اصحاب به درستی این نظر اتفاق کردند جز عبدالله بن مسعود.

## یکسان سازی مصاحف

عثمان به سرعت به یک سان سازی مصاحف اقدام کرد. نخست در پیامی عام، خطاب به اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) آنان را به مساعدت در انجام این عمل دعوت نمود. سپس چهار تن از خواص خود را برای اجرای این کار برگزید که عبارت بودند از: زید بن ثابت که از انصار بود و سعید بن عاص و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمان بن حارث بن هشام که از قریش بودند. این چهار تن اعضای اولیه کمیته یک سان کردن مصحف ها به شمار می روند که زید بر آنان ریاست داشت، عثمان خود مسؤولیت سرپرستی این چهار تن را بر عهده گرفت ولی آنان از عهده انجام این کار برنیامدند، و برای انجام کاری در این حد مهم، به افرادی کاردان و با کفایت نیاز داشتند. لذا از اُبی بن کعب، مالک بن ابی عامر، کثیر بن اُفلح، انس بن مالک، عبدالله بن عباس، صعب بن سعد، عبدالله بن فطیمه و به روایت ابن سیرین و ابن سعد و دیگران از پنج تن دیگر که جمعاً 12 نفر شدند کمک گرفتند. در این دوره ریاست با اُبی بن کعب بود که او آیات قرآن را املا می کرد و دیگران می نوشتند. به نقل ابوالعالیه، اینان قرآن را از مصحف اُبی بن کعب گرد آوردند؛ اُبی بن کعب خود املا می کرد و دیگران می نوشتند.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) رأی موافق خود را با این برنامه به گونه اصولی اظهار نمود. در روایت دیگری آمده است که علی (علیه السلام) فرمود: «اگر امر مصحف ها به من نیز واگذار می شد، من همان می کردم که عثمان کرد». پس از آن که علی (علیه السلام) به خلافت رسید، مردم را بر آن داشت تا به همان مصحف عثمان ملتزم باشند و تغییری در آن ندهند، گرچه در آن غلط های املایی وجود داشته باشد.

## سال آغاز یکسان شدن مصحف ها

با توجه به درگذشت پیامبر (صلی الله علیه وآله) به سال دهم هجری، نظر تقریباً قوی این است که سال آغاز یک سان کردن مصاحف، سال بیست و پنجم هجری بوده است.

## مراحل انجام برنامه

- کمیته یک سان سازی مصاحف در انجام مأموریت خود سه مرحله اساسی را طی کرد:
1. جمع آوری منابع و مآخذ صحیح برای تهیه مصحف واحد و انتشار آن بین مسلمانان.
  2. مقابله مصحف های آماده شده با یک دیگر، به منظور حصول اطمینان نسبت به صحت آن ها و عدم وجود اختلاف بین آن ها.
  3. جمع آوری مصحف ها و یا صحیفه هایی که قرآن در آن ها ثبت شده بود از تمامی بلاد اسلامی و محو و نابود کردن آن ها.
- و بالاخره الزام همه مسلمانان به قرائت این مصحف و منع آنان از تلاوت مصحف ها و قرائت های دیگر. ولی این کمیته، در این مراحل سه گانه، دقت لازم را به کار نبرد و در انجام وظایف خود اندکی تساهل ورزید. به خصوص در مرحله دوم (مقابله مصاحف) که نیازمند دقت و بررسی بیش تری بود.

## تعداد مصحف های عثمانی

مورخان در شماره مصحف های تهیه شده هم آهنگ که به اطراف بلاد اسلامی فرستاده شده است، اختلاف دارند. ابن ابی داود تعداد آن ها را شش نسخه می داند که هر یک به یکی از شش مرکز مهم اسلامی آن روز ارسال شد. این شش مرکز عبارتند از مکه، کوفه، بصره، شام، بحرین و یمن. وی اضافه می کند که علاوه بر این شش نسخه، یک نسخه نیز در مدینه نگه داشته شد که آن را به نام «أمّ» و یا «امام» می نامیدند. یعقوبی دو نسخه دیگر را بر این تعداد اضافه کرده که به مصر و الجزیره فرستاده شده است. مصحفی که به هر منطقه ای فرستاده شده بود، در مرکز منطقه حفظ می شد و از روی آن، نسخه های دیگری استنساخ می شد تا در دست رس مردم قرار گیرد.



## مشخصات کلی مصحف های عثمانی

مصحف های عثمانی از نظر ترتیب سوره ها، نزدیک به مصحف هایی است که صحابه نوشته بودند و بر همان شیوه، سوره های بزرگ مقدم بر سوره های کوچک ترتیب یافت. حروف مصحف های عثمانی خالی از نقطه و علایمی بوده است که اعراب کلمات را نشان می دهد. این مصحف ها به احزاب و اعشار و اخماس، تقسیم بندی نشده بود و مملو از غلط های املائی و تناقض هایی در رسم الخط بوده است. که علت آن، ابتدایی بودن خطی است که صحابه در آن زمان می شناخته اند. مشخصات کلی مصحف ها به شرح ذیل است:

- 1 ترتیب: ترتیب مصحف عثمانی، همان ترتیبی است که در مصحف کنونی وجود دارد. مصحف عثمانی با دیگر مصحف ها اختلافاتی دارد، ولی این اختلافات جزئی است؛ و فقط از نظر تقدم و تأخر برخی سوره هاست.
  2. نقطه و علامت: مصحف های عثمانی به مقتضای شیوه نگارش که در آن دوره میان مردم عرب رایج بود از هر نشانه و علامتی که حروف نقطه دار و بی نقطه را مشخص کند، خالی بود. و لذا بین ب و ت و ی و ث تفاوتی نبود. در هر صورت خالی بودن مصحف ها از علایم و نشانه ها علت عمده پیدایش اختلاف قرائت در زمان های بعد بود، زیرا مردم به شنیدن و حفظ کردن قرآن اتکا داشتند و در طول زمان اشتباهاتی در نقل و یا شنیدن آیه ای رخ می داد.
  3. ناهنجاری نوشتاری: اما رسم الخط مصحف عثمانی، در مقایسه با رسم الخط عمومی و متداول، دارای ناهنجاری های املائی فراوان و تناقض های بسیار در نحوه نوشتن کلمات می باشد. به گونه ای که اگر قرآن از طریق سماع و تواتر در قرائت ضبط نمی شد و مسلمانان این روش را از پیشینیان خود به ارث نمی گرفتند و با دقت و توجه تمام به حفظ آن نمی کوشیدند، امروزه قرائت صحیح بسیاری از کلمات محال می نمود. علت این امر، عدم آشنایی عرب به فنون خط و روش های کتابت، در آن زمان بوده است.
- موقع ظهور اسلام خط و کتابت میان عرب حجاز رایج نبود. تنها معدودی کمتر از بیست نفر با خط و نوشتن آشنا بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنان را برای کتابت وحی استخدام کرد و مسلمانان را به آموختن خط و کتابت تشویق نمود. و روز به روز، تعداد کسانی که کتابت را می آموختند، رو به فزونی نهاد.
- دو خط نسخ و کوفی میان مسلمانان باقی مانده و رواج یافت. مسلمانان نسبت به دگرگونی و تحسین و تزیین آن دو خط کوشیدند، تا آن که ابن مقله، در آغاز قرن چهارم هجری، در زیبایی خط نسخ کوشید و خط نسخ را به حد اعلای کمال خود به گونه ای که هم اکنون متداول است، رسانید.
- با گذشت زمان خط کوفی - بر خلاف خط نسخ - سیر قهقرایی داشت. این خط حدود دو قرن رواج داشت، سپس از میان رفت و از آن پس مصحف ها با خط زیبای نسخ نوشته می شد.

اولین کسی که نقطه را در مصحف به کار برد

عرب ها تا نیمه قرن اول، خطوط اقتباسی را بدون نقطه می نوشتند.

زمانی که حجاج بن یوسف ثقفی از جانب عبدالملک بن مروان (86 - 75) حاکم عراق بود، مردم با کاربرد نقطه آشنا شدند و حروف نقطه دار را از بی نقطه مشخص ساختند. این کار به وسیله یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم، شاگردان ابوالاسود دُئلی متداول گردید.

استاد زرقانی می گوید: «اولین کسانی که نقطه را در مصحف به کار بردند، یحیی بن یعمر و نصرین عاصم، شاگردان ابوالاسود دثلی بودند».



شکل حرکات و نشانه گذاری

خط عربی علاوه بر آن که در ابتدا از نقطه خالی بود، شکل (علایم حرکات حروف و کلمات)، نشانه و علامت نیز نداشت. اما در پایان قرن اول که مسلمانان غیر عرب جامعه اسلامی فزونی یافت و با زبان عربی بی گانه بودند، به وضع علایم و نشانه هایی برای کلمات قرآن، نیاز مبرم پیدا شد.

ابوالاسود به زیادبن ابیه که در آن زمان حاکم کوفه بود (53 - 50) مراجعه کرد و نویسنده ای خواست تا از عهده نوشتن آن چه او می گوید، به خوبی برآید. ابوالاسود به نویسنده مذکور گفت: «هر حرفی را که من با گشودن دهان ادا کردم (مفتوح خواندم)، نقطه ای بر بالای آن حرف بگذار و اگر دهان خود را جمع کردم (حرف را به ضمه خواندم) نقطه ای در جلوی آن حرف قرار بده و اگر حرفی را کسره خواندم، نقطه ای در زیر آن حرف بنویس». ابن عیاض اضافه می کند که ابوالاسود به نویسنده گفت: «اگر حرفی را با غنة ادا کردم آن را با دو نقطه مشخص کن و او همین کار را انجام داد».

از این پس، مردم این نقطه ها را به عنوان علایمی برای نشان دادن حرکات حروف و کلمات به کار بردند؛ ولی بیش تر این نقطه ها را با رنگی غیر از رنگی که خط مصحف با آن نوشته شده بود، می نوشتند و غالباً این رنگ قرمز بود. پس از آن که نصرین عاصم نقطه را برای تشخیص حروف نقطه دار از حروف بی نقطه در مصحف به کار برد، نقطه های سیاه به نقطه های رنگی تبدیل شد تا نقطه هایی که علامت حرکت بوده با نقطه هایی که علامت اعجام است، اشتباه نشود و این دو نوع نقطه از یک دیگر تمیز داده شوند.

#### آخرین تغییرات تکمیلی

جلال الدین سیوطی گفته است: «در صدر اول، نشانه حرکات حروف به صورت نقطه بوده است. نقطه اول حروف علامت فتحه و نقطه آخر حروف علامت ضمه و نقطه زیرین حروف علامت کسره به شمار می آمده است.

علایمی که هم اکنون برای بیان حرکات حروف متداول است و مأخوذ از حروف می باشد، از ابتکارات خلیل بن احمد است. در این روش علامت فتحه عبارت است از شکل مستطیلی که در بالای حروف گذارده می شود و علامت کسره به

همین شکل و در ذیل حروف به کار می رود. علامت ضمه واو کوچکی است در بالای حرف و تنوین بر حسب مفتوح بودن و یا مکسور بودن و یا مضموم بودن، بهوسیله دو علامت از نوع خود مشخص می شود. سیوطی اضافه می کند: «اولین کسی که همزه و تشدید را وضع کرد، خلیل بن احمد بود».

در طول زمان، عنایت و توجه مسلمانان به قرآن بیش تر می شد و مسلمانان تغییراتی در خط و رسم آن ایجاد می کردند و در پایان قرن سوم بود که رسم الخط قرآن به حد اعلای زیبایی خود رسید، مردم در نوشتن قرآن با خطوط زیبا و به کار بردن علایم و نشانه ها بر یک دیگر پیشی می گرفتند.

## موضوعات قرآنی

موضوعاتی که در قرآن طرح شده زیاد است و نمی توان به طور جزئی بر شمرد، ولی در یک نگاه اجمالی این مسائل به چشم می خورد:

1. خدا، ذات، صفات و یگانگی او و آنچه باید خدا را از آنها منزله بدانیم و آنچه باید خدا را به آنها متصف بدانیم (صفات سلبیه ثبوتیه).
2. معاد، رستاخیز و حشر اموات، مراحل بین مرگ تا قیامت (برزخ).
3. ملائکه، وسائط فیض و نیروهای آگاه به خود و به آفریننده خود و مجری اوامر الهی.
4. پیامبران، یا انسانهایی که وحی الهی را در ضمیر خود دریافت کرده و به انسانهای دیگر ابلاغ کرده اند.
5. ترغیب و تحریض برای ایمان به خدا، به معاد، به ملائکه و پیامبران و کتب آسمانی.
6. خلقت آسمانها، زمین، کوهها، دریاها، گیاهان، حیوانات، ابر، باد، باران، تگرگ، شهابها و غیره.
7. دعوت به پرستش خدای یگانه و اخلاص ورزیدن در پرستش، کسی و چیزی را در عبادت شریک خدا قرار ندادن، من شدید از پرستش غیر خدا، اعم از انسان یا فرشته یا خورشید یا ستاره یا بت.
8. یادآوری نعمتهای خدا در این جهان.
9. نعمتهای جاویدان آن جهان برای صالحان و نیکوکاران، عذابهای سخت و احیاناً جاویدان آن جهان برای بدکاران.
10. احتجاجات و استدلالات در مورد خدا، قیامت، پیامبران و غیره، و پاره ای خبرهای غیبی ضمن این احتجاجات.
11. تاریخ و قصص به عنوان آزمایشگاهی انسانی و لابراتواری که صدق دعوت پیامبران را روشن می کند، و عواقب نیک مردمی که بر سنن انبیاء رفته اند و عاقبت بد تکذیب کنندگان آنها.
12. تقوا، پارسایی و تزکیه نفس.
13. توجه به نفس اماره و خطر وساوس و تسویلات نفسانی و شیطانی.
14. اخلاق خوب فردی از قبیل شجاعت، استقامت، صبر، عدالت، احسان، محبت، ذکر خدا، محبت خدا، شکر خدا، ترس از خدا، توکل به خدا، رضا به رضای خدا و تسلیم در مقابل فرمان خدا، تعقل و تفکر، علم و آگاهی، نورانیت قلب به واسطه تقوا، صدق، امانت.
15. اخلاق اجتماعی از قبیل اتحاد، توامی (توصیه متقابل) بر حق، توامی بر صبر، تعاون بر بر و تقوا، ترک بغضاء، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد به مال و نفس در راه خدا.

۱۶. احکام از قبیل نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، نذر، یمین، بیع، رهن، اجاره، هبه، نکاح، حقوق زوجین، حقوق والدین و فرزندان، طلاق، لعان،ظهار، وصیت، ارث، قصاص، حدود، دین، قضا، شهادت، حلف(قسم)، ثروت، مالکیت، حکومت، شورا، حق فقرا، حق اجتماع و غیره.

۱۷. حوادث و وقایع دوران بیست و سه ساله بعثت رسول اکرم.

۱۸. خصائص و احوال رسول اکرم، صفات حمیده آن حضرت، عتابها نسبت به آن حضرت.

۱۹. توصیف کلی از سه گروه در همه اعصار: مؤمنین، کافرین، منافقین.

۲۰. اوصاف مؤمنین و کافران و منافقان دوره بعثت.

۲۱. مخلوقات نامرئی دیگر غیر از فرشتگان، جن و شیطان.

۲۲. تسبیح و تحمید موجودات جهان و نوع آگاهی در درون همه موجودات نسبت به خالق و آفریننده‌شان.

۲۳. توصیف خود قرآن(در حدود پنجاه وصف).

۲۴. جهان و سنن جهان، ناپایداری زندگانی دنیا و عدم صلاحیت آن برای اینکه ایده‌آل و کمال مطلوب انسان قرار بگیرد، و اینکه خدا و آخرت و بالاخره جهان جاویدان شایسته این است که مطلوب نهایی انسان قرار گیرد.

۲۵. معجزات و خوارق عادات انبیاء.

۲۶. تایید کتب آسمانی پیشین خصوصا تورات و انجیل و تصحیح اغلاط و تحریفهای این دو کتاب.

گسترده‌گی معانی اینها که گفته شد اجمالی بود از آنچه در قرآن آمده است و البته حتی نمی‌توان ادعا کرد که از لحاظ اجمالی نیز کافی است.

اگر تنها همین موضوعات متنوع را درباره انسان و خدا و جهان، و وظایف انسان در نظر بگیریم و آن را با هر کتاب بشری درباره انسان بسنجیم، می‌بینیم هیچ کتابی طرف قیاس با قرآن نیست، خصوصا با توجه به اینکه قرآن به وسیله فردی نازل شده که «امی» و درس ناخوانده بوده و با افکار هیچ دانشمندی آشنا نبوده است، و بالاخص اگر در نظر بگیریم که محیط ظهور چنین فردی از بدوی‌ترین و جاهلی‌ترین محیطهای بشری بوده است و مردم آن محیط عموما با تمدن و فرهنگ بیگانه بوده‌اند.

قرآن مطالب و معانی گسترده‌ای آورد و به طوری طرح کرد که بعدها منبع الهام شد، هم برای فلاسفه و هم برای علمای حقوق و فقه و اخلاق و تاریخ و غیرهم.

آشنائی با اعجاز قرآن

اعجاز از ریشه «عجز» (ناتوانی) به معنای ناتوان ساختن می باشد ناتوان ساختن بر دو گونه است: یکی آن که توانایی کسی قهرا از وی سلب شود و او به عجز درآید، مثلا اگر شخصی قدرت مالی یا مقامی دارد، آن مال یا مقام از او با زور گرفته شود و او به خاک مذلت بنشیند دیگر آن که کاری انجام گیرد که دیگران از انجام و یا هم آوردی با آن عاجز باشند، بدون آن که درباره آنان هیچ گونه اقدام منفی به عمل آمده باشد، مثلا ممکن است کسی در کسب کمالات روحی و معنوی به اندازه ای پیش رفت کند که دست دیگران بدو نرسد و از روی عجز دست فرونهند در مثل گویند: «فلان اخرس اعداه،

فلانی زبان دشمنان خود را بند آورد» مقصود آن است که آن اندازه آراسته به کمالات گردیده و کاستی‌ها را از خود دور ساخته که جایی برای رخنه عیب جویان باقی نگذارده است، به همین جهت دشمنان و حسودان خود را به زانو درآورده است.

اعجاز قرآن از نوع دوم است، یعنی در بلاغت، فصاحت، استواری گفتار، رسابودن بیان، نوآوری‌های فراوان در زمینه معارف و احکام و دیگر ویژگی‌ها، آن اندازه اوج گرفته که دور از دست رس بشریت قرار گرفته است از این جهت قرآن را «معجزه خالده، معجزه جاوید» گویند این حالت برای قرآن، همیشگی و ثابت است، چراکه این کتاب بزرگ قدر، سند شریعت جاوید اسلام است.

#### بهترین معجزه (فلسفه تنوع معجزات)

در اصول کافی روایتی از امام هشتم (ع) نقل گردیده است که، حضرت در پاسخ به فلسفه اختلاف معجزات پیامبرانی چون موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) فرموده است: «دلیل این اختلاف غلبه پیامبران بر فنون رایج در عصر خویش بوده است».

در عصر ظهور اسلام، آن‌گاه که فنون ادب در میان عرب به اوج خود می‌رسد و خطیبان و ادیبانی که از فصاحت و بلاغت بیشتری برخوردارند، به عنوان خداوندان سخن مورد تشویق قرار می‌گیرند و بازارهایی معین برای عرضه اشعار نغز و زیبای آنان به وجود می‌آید و تقدیر از آنان تا بدان‌جا می‌رسد که هفت قصیده از بهترین اشعار آنان، که با آب طلا نوشته شده است، بر خانه کعبه آویزان می‌گردد، پیامبر اکرم با سلاحی قدم در این کارزار می‌گذارد که همه ارباب سخن را به حیرت وا می‌دارد. آن‌چه او عرضه می‌کند در همان هیأت و قالبی است که آنان خود را در آن سرآمد روزگار می‌دانستند. آری؛ عظیم‌ترین معجزه پیامبر اسلام (ص) یک «کتاب» است.

#### تحدی (مبارزه طلبی)

قرآن کتابی است که به عنوان سند نبوت پیامبر (ص) و منبع اصلی هدایت امت نازل گردید. نزول قرآن در برهه‌ای از زمان و در منطقه‌ای از جهان رخ داد که فنون سخنوری در میان عرب به کمال رسیده و حجاز خاستگاه برجسته‌ترین ادیبان، شاعران، خطیبان و خداوندان سخن و ادب عرب بود. در آغاز دسته‌ای از منکران قرآن آن را اسطوره و افسانه می‌پنداشتند و بر این پندار بودند که اگر بخواهند می‌توانند مانند آن را بیاورند در چنین زمان و مکانی پیامبر (ص) دعوت به «تحدی» نمود. تحدی همان مبارزه طلبی و دعوت به معارضا و مقابله است.

این تحدی نه از موضع انفعالی، که با قاطعیت و صلابتی بی‌نظیر صورت گرفت و از آن‌جا که بزرگ‌ترین امتیاز و افتخار عرب (سخنوری و سخندانی) را هدف قرار داده بود، بی‌نهایت تحریک‌کننده و شورآفرین می‌نمود؛ زیرا عدم اقدام به مقابله با قرآن یا اقدام نافرمام نتیجه‌ای جز از دست دادن حیثیت و موقعیت ممتاز آنان نداشت. شگفت‌انگیزتر آن‌که مخاطبان تحدی فقط مردم شبه‌جزیره و عرب‌ها نبودند، بلکه پیام اولین مبارزه طلبی این بود: اگر همه جهانیان گرد هم آیند تا مانند قرآن بیاورند از انجام دادن آن ناتوانند.

## نظریه صرفه

در پاسخ به این که چرا بشر نتوانست مانند قرآن بیاورد، بعضی از دانشمندان شیعی و سنی، نظریه‌ای را به نام نظریه صرفه عنوان نموده و آن را یکی از وجوه اعجاز قرآن شمرده‌اند. مطابق این نظریه، خداوند همت و انگیزه مردم را از معارضه با قرآن منصرف ساخته است.

نارسایی این نظریه بسیار آشکار است؛ زیرا مطابق با این عقیده، اعجاز قرآن را در خود قرآن و از جمله در فصاحت بی‌نظیر آن نباید جست‌وجو نمود، بلکه اعجاز در «صرف هم» صورت گرفته است؛ یعنی خداوند اندیشه کسانی را که قصد برابری و مانند‌آوری با قرآن کریم را داشته‌اند، منصرف گردانده است. ضعف این نظریه بدین جهت است که ارزش ذاتی و ادبی - زبانی و محتوایی و سبکی قرآن را برای معجزه‌بودن آن کافی نمی‌داند. از میان علمای امامیه، سیدمرتضی و شیخ مفید طرفدار این نظریه‌اند.

استاد مطهری در این باره می‌فرماید: «تقلیدهایی که بعضی اشخاص خواسته‌اند بکنند آنقدر مفتضح و رسواست که برخی قائل به «صرف» شده‌اند، یعنی می‌گویند چون اینها خواسته‌اند با قرآن معارضه کنند خداوند آنها را مجازات کرده است که اینها آنقدر سطح پایین سخن بگویند که رسوا و مفتضح شوند، یعنی وقتی خواسته‌اند با قرآن معارضه کنند، آنقدر از سطح عادی پایین تر گفته‌اند که عده‌ای آن را به نوعی مجازات الهی دانسته‌اند».<sup>5</sup>

## معارضه با آیات تحدی

قول به صرفه نه تنها از جنبه نظری همان گونه که بیان کردیم خدشه‌پذیر است، بلکه از حیث عملی نیز بطلانش ثابت گشته است؛ زیرا تاریخ برخی از معارضه‌ها را با قرآن ثبت نموده است که البته مایه عبرت و شگفتی است. بنابراین در مقابل تحدی، معارضه صورت گرفته است، اما سرانجام جز خسارت و فضاحت برای معارضه‌کنندگان حاصل نشده است. سه نمونه از این معارضه‌ها به قرار زیر است:

مسئله کذاب که ادعای نبوت و پیامبری داشت در مقابل سوره فیل این جملات را بر ساخت: *الفیل ما الفیل. وما ادراک ما الفیل. له ذنب ویبل وخرطوم طویل...*

یکی از نویسندگان مسیحی که مدعی معارضه با قرآن است، در مقابل سوره حمد با اقتباسی که از خود سوره داشته است، سوره خودساخته‌ای عرضه نموده است: *الحمد للرحمن. ربّ الأکوان. الملک الدیان. لک العبادۃ ویک المستعان. اهدنا صراط الایمان.*

و در مقابله با سوره کوثر گفته است: *إنا اعطیناک الجواهر. فصلّ لربک وجاهر ولاتعتمد قول ساحر! این فرد با تقلید کامل از نظم و ترکیب آیات قرآنی و تغییر برخی از الفاظ آن، به مردم چنین تلقین می‌کند که با قرآن معارضه نموده است. همین بافته‌هایش را نیز از مسئله کذاب به سرقت برده است. مسئله در برابر سوره کوثر گفته بود: *إنا اعطیناک الجماهر. فصلّ لربک وهاجر. وان مبغضک رجل کافر.**

نمونه‌هایی دیگر نیز از معارضه‌های واهی و بی‌اساس وجود دارد که برای همیشه به بایگانی تاریخ سپرده شده‌اند.

<sup>5</sup> نبوت، مجموعه آثار شهید مطهری، ش 4، ص 552.

## شخصیت پیامبر (ص)

یکی از نکات مهمی که قرآن برای اعجازش به آن اشاره نموده است، توجه به شخصیت پیامبر (ص) و آورنده قرآن است. پیامبر (ص) در مکتب هیچ دانشمند و معلمی حاضر نگشته بود و همگان می‌دانستند که او اُمّی و درس ناخوانده است. در دوره چهل ساله زندگی قبل از بعثت که دو ثلث عمر او را تشکیل می‌دهد، از او هیچ شعر و نثری دیده نشده است. ناگهان چنین پیامبری، کتابی را عرضه می‌دارد که بزرگان روزگار در مقابلش درمی‌مانند.

قرآن همین نکته را بخشی از اعجاز خویش دانسته به آن تحدی می‌کند:

«قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۶</sup>

بگو: اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم و خدا شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعاً پیش از آن روزگاری در میان شما به سر برده‌ام. آیا فکر نمی‌کنید؟

قرآن در ردّ سخنان کسانی که می‌گفتند فردی از رومیان معلم پیامبر (ص) بوده است می‌فرماید:

«وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»<sup>۷</sup>

و نیک می‌دانیم که آنان می‌گویند: جز این نیست که بشری به او می‌آموزد (نه چنین نیست) زبان کسی که این نسبت را به او می‌دهند غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی روشن است.

حال پیامبری که در جایی درس نخوانده است، کتابی بر بشر و درس آموختگان عرضه می‌کند که سرشار از معارف و حکمت‌ها و هدایت‌هاست و خود معلم کتاب و حکمت می‌گردد.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

## اعجاز بیانی

## الف: فصاحت و بلاغت

در این مورد نیز تحدی صورت گرفته است. آیات پنج‌گانه تحدی حداقل ناظر بر فصاحت و بلاغت بوده‌اند زیرا ویژگی مهم مخاطبان پیامبر (ص)، که به مقابله فرا خوانده شدند، فصاحت و بلاغت آنان بود.

بر هیچ کس پوشیده نیست که عرب در زمان ظهور اسلام به مرحله‌ای از کمال و بلاغت در کلام رسیده بود که تاریخ برای هیچ ملتی نه پیش و نه پس از آن، هم‌وردی سراغ ندارد. در چنین فضایی، آیات نورانی الهی بر پیامبر (ص) نازل گردید. زیبایی و رسایی این آیات به حدی اعجاب‌آور است که عرصه را بر شاعران و ادیبان و صاحبان ذوق و قریحه‌های سرشار، تنگ کرده آنان را وادار به اعتراف به عجز می‌نماید. قرآن با شیوه بدیع و منحصر به فرد خویش در بیان مفاهیم و معانی بلند و پرمحتوای خود که نه نثر است و نه نظم، چنان جلوه‌گری می‌کند که همه سخنان و آثار ادبی را تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد. در تاریخ، حکایات متعدد و مختلفی در این زمینه به چشم می‌خورد. آیات قرآن در هنگام تلاوت، به گونه‌ای در جان و دل افراد می‌نشست که آنان را از خود بی‌خود می‌کرد.

## ب: سبک و شیوه بیان

<sup>۶</sup> یونس / ۱۶

<sup>۷</sup> نحل / ۱۰۳

بخشی از اعجاز ادبی قرآن کریم در اسلوب خاص و ویژه آن نهفته است. قرآن از نظر سبک کلامی، شیوه‌ای بدیع را، که هرگز سابقه نداشته، به وجود آورده است؛ قرآن نه نظم است و نه نثر.

استاد مطهری بقای قرآن را مدیون سه چیز می‌داند: 1. مطلبش زبان فطرت بشر است 2. با عباراتی در نهایت فصاحت و بلاغت بیان شده است 3. دستور اکید صادر شده که قرآن را با قرائت و آهنگ لطیف بخوانید.<sup>8</sup>

### ج: آهنگ پذیری قرآن

هنگام گوش دادن به آوای قرآن، نخستین چیزی که جلب توجه می‌کند، نظام بدیع و شیوای صوتی آن است. در این نظام، حرکات و سکنت‌ها و واژگان به شکلی آرایش شده است که هنگام شنیدن، آوایی دلنشین به گوش می‌رسد؛ آوایی که شوری در دلها می‌اندازد و نشاطی در جانها می‌دمد. این همان نظم آهنگ قرآن است که احساسات آدمی را بر می‌انگیزد و دلها را شیفته می‌سازد. برای مثال در سوره ی نجم می‌خوانیم:

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ \* ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ \* وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ \* ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ \* فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ \* مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ \* أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ \* وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ \* عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ \* عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ \* إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ \* مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ \* لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ».

استاد درآز می‌گوید: «در این حروف، گویی یکی می‌نوازد، دیگری طنین انداز، سومین نجاگر است، چهارمین بانگ برآورنده، پنجمین نفس را می‌لغزاند و ششمین راه نفس را می‌بندد و شما آهنگ را در دسترس خود می‌یابید».

### اعجاز در الفاظ

استاد مطهری در باره الفاظ قرآن می‌فرماید:

«سبک قرآن نه شعر است و نه نثر، شعر نیست زیرا وزن و قافیه ندارد به علاوه شعر معمولاً با نوعی تخیل شاعرانه همراه است، قوام شعر به مبالغه و اغراق است که نوعی کذب است، در قرآن تخیلات شعری و تشبیه‌های خیالی وجود ندارد، در عین حال نثر معمولی هم نیست زیرا از نوعی انسجام و آهنگ و موسیقی برخوردار است که در هیچ سخن نثری تا کنون دیده نشده».

### اعجاز معانی

الف: آموزه‌ها و معارف عالی

زیبایی قرآن فقط در الفاظ و عبارات و فصاحت و بلاغت آن نیست. این کتاب مقدس برخوردار از یک زیبایی برتر و ارزش والاتر، یعنی مفاهیم و معانی عمیق و دقیق است. قرآن رسالت خویش را هدایت بشر شناسانده است، و کتابی است که پیامبر (ص)، با آن، مردم را از ظلمت‌ها به نور رهنمون می‌گردد.

<sup>8</sup> آشنایی با قرآن، ج 5، ص 226



قرآن به عنوان قانون اساسی اسلام دربرگیرنده مجموعه‌ای از اصول و ضوابط هماهنگ با فطرت انسانی است که همواره بر تارک اندیشه‌ها چون خورشیدی می‌درخشد و عزت و عظمت را در گرو آشنایی و عمل به قوانین خود می‌داند. قرآن در این بخش بدون شک اعجاز است. در زمانی که انحطاط در اخلاق و آداب و رسوم اجتماعی به اوج خود رسیده بود و غارت و چپاول، امتیاز به حساب می‌آمد و دختران زنده به گور می‌شدند و خیانت و فساد و فحشا و بی‌عدالتی فراگیر شده بود، قرآن، که پرچمدار مترقی‌ترین قوانین و مطرح‌کننده ارزش‌ها و فضایل انسانی است ظهور می‌کند و به مردم صداقت، امانت، اخوت، وحدت و انسانیت را یادآور می‌شود؛ آنان را از جهل به سوی علم، از تاریکی به سوی نور و روشنایی و از رذایل به سوی فضایل سوق می‌دهد. در سایه همین تعلیمات و قوانین حیات بخش است که اسلام شرق تا غرب عالم را فرا می‌گیرد و پرچم تمدن شکوهمند اسلامی در همه اقطار به اهتزاز درمی‌آید.

جاودانگی قرآن به گونه‌ای است که گذشت‌زمان تأثیری در طراوت و حلاوت آن ندارد. همه این اصول مترقی را در بدترین دوره انحطاط اخلاقی و در دوران رواج وحشیگری مطرح و در بخش‌های مختلف زندگی از قبیل امور اقتصادی، مالی، اجتماعی و سیاسی، امور نظامی و دفاعی، امور حقوقی، ثروت‌های عمومی، معاملات، ازدواج، طلاق، ارث و... در عالی‌ترین شکل تبیین نموده‌است.

## اعجاز تشریحی

انسان همواره پرسشهایی درباره‌ی هستی و راز آفرینش با خود داشته و پیوسته در تلاش بوده است تا پاسخهای قانع‌کننده‌ی آن بیابد. سوال‌هایی از قبیل: از کجا آمده، چرا آمده؟ به کجا می‌رود؟ و... کوششهای انسان برای پی بردن به راز هستی، نتوانسته به پاسخ قانع‌کننده‌ی آن برسد و تمامی این مسائل را روشن سازد:

«وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ هر آنچه از دانش به دست آورده‌اید اندکی بیش نیست.»

دین - آنگونه که قرآن عرضه کرده است - به تمامی این مسائل به گونه‌ی کافی و شافی پاسخ داده است. با تعمق در آنچه قرآن عرضه کرده، انحراف اندیشه‌ها تعدیل می‌شود و راه‌های نیمه‌رفته تکمیل می‌گردد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ ای مردم! پند و اندرز از جانب خداوند به شما داده شده است و شفایی که مایه‌ی بهبودی و آرامش خاطرتان می‌باشد و هدایتی و رحمتی برای مؤمنان است.»

از بدوی‌ترین قبایل تا متمدن‌ترین جوامع بشری آن روز، باورهایی از جهان هستی و مبدأ آفرینش و تقدیر و تدبیر داشتند که با حقیقت، فاصله‌ی زیادی داشت و به تصوراتی خیال‌گونه می‌مانست. گفتار انبیاء نیز با گذشت زمان، دستخوش تحول و تحریف شده بود؛ لذا بشر هرگز نمی‌دانست از کجا آمده، چرا آمده و به کجا می‌رود. تا آنکه قرآن مجید پاسخ‌های روشن و قاطعی در تمامی این زمینه‌ها ارائه نمود؛ بنابراین نوآوری‌های دین در دو بُعد معارف و احکام است؛ معارف عرضه شده توسط قرآن از هر گونه آلودگی و خرافات به دور است و از بُعد احکام نیز علاوه بر جامع و کامل بودن، از گرایش‌های انحرافی مبراً و خالص است.

## هماهنگی و عدم اختلاف

یکی از ابعاد اعجاز قرآن، که قرآن نیز به آن اشاره و تحدی نموده است، عدم اختلاف در قرآن است. همه می‌دانیم که این کتاب در طی 23 سال تدریجاً در مکه و مدینه، در شب و روز، در جنگ و صلح به هنگام پیروزی و شکست، در مواقع شدت و راحتی، و خلاصه در حالات مختلف نازل شده است. از سوی دیگر در مورد همه امور، داد سخن داده است. در قرآن از حکم و مواظ گرفته تا مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، اعتقادی و هنری مطرح شده است. احتجاج‌ها و استدلال‌های عقلی، به اضافه امثله و قصص نیز در آن فراوان به چشم می‌خورد. مسائل مربوط به دنیا و امور مرتبط با آخرت و قیامت به گونه‌ای بسیار پندآموز و سازنده ذکر گردیده، و در عین حال میان این همه مباحث متنوع و مختلف هیچ‌گونه اعوجاج و اختلافی مشاهده نمی‌شود؛ بلکه همسویی و یک‌نواختی شگفتی در مجموعه این کتاب آسمانی نمایان است. حال اگر این کتاب، ساخته دست بشری بود، موارد متعددی از اختلاف و عدم هماهنگی و تضاد آن‌هم در مدت نزولی نزدیک به ربع قرن - در آن به چشم می‌خورد؛ چراکه انسان در دنیای مادی همواره از نقص به سوی کمال در حرکت است. به همین جهت است که قرآن تحدی خود را به این صورت بیان می‌کند:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»<sup>9</sup>

آیا در معانی قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

## خبرهای غیبی

قرآن کریم، هم از زندگی اقوام و پیامبران گذشته پرده برداشته و هم نسبت به آینده خبرهایی را از پیش گفته است. در هر دو زمینه، خبرهای داده شده خبرهایی غیبی بوده‌اند. تحدی به اخبار غیبی در چندین آیه مطرح گردیده است:

«تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا...»<sup>10</sup>

این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم، پیش از این نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو.

این یادآوری در داستان حضرت مریم و حضرت یوسف (ع) نیز آمده است بنابراین بخش عظیمی از قرآن کریم که سرگذشت پیشینیان و داستان پیامبران الهی را بیان نموده است - در حالی که خود پیامبر (ص) هیچ اطلاعی از آنها نداشته است - در حوزه اعجاز غیبی قرآن کریم قرار می‌گیرند.

اعجاز در مورد خبرهای غیبی مربوط به آینده بیشتر قابل توجه است؛ به ویژه هنگامی که همه آن‌چه خبر داده شده، عیناً به وقوع پیوست. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف: خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان

«غَلَبَتِ الرُّومُ\* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ»<sup>11</sup>

رومیان شکست خوردند. در نزدیک‌ترین سرزمین. ولی بعد از شکستشان، در ظرف چند سالی، به زودی پیروز خواهند

گردید. همان‌گونه که قرآن خبر داده بود، ارتش روم در فاصله کمتر از ده سال بر ایران غلبه یافت و پیروز شد.

ب: خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر

<sup>9</sup> نساء / 82

<sup>10</sup> هود / 49

<sup>11</sup> روم / 3و2

«أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ \* سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدَّبْرَ»؛<sup>۱۲</sup>

آیه خبر از گفتار ابوجهل در جنگ بدر می‌دهد که می‌گفت: «نَحْنُ نُنْتَصِرُ الْيَوْمَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَصْحَابِهِ.» در حالی که خداوند مسلمین را طبق همین وعده پیروز نمود.

در آیه هفتم سوره بدر نیز خدا به مسلمانان وعده پیروزی می‌دهد؛ در حالی که عدد آنان در حدود یک‌سوم مشرکان، و تجهیزات آنان به مراتب کمتر از کفار است و این وعده محقق می‌گردد.

### ج: تاریخ و قصص

«قرآن، تواریخ و قصصی آورد که مردم آن عصر چیزی از آن‌ها نمی‌دانستند و خود پیامبر (ص) نیز از آن‌ها بی‌خبر بود. «مَا كُنْتُ تَعَلِّمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ»<sup>۱۳</sup> و در همه مردم عرب، یک نفر مدعی نشد که این داستان‌ها را می‌دانستیم، قرآن در این داستان‌ها از تورات و انجیل (تحریف یافته) پیروی نکرد بلکه آن‌ها را اصلاح کرد».<sup>۱۴</sup>

## اعجاز علمی قرآن

### طرح مسائل دقیق علمی

قرآن در زمینه طرح مباحث علمی در مواردی به صراحت و در پاره‌ای از موارد - که برای بشر آن زمان قابل درک و هضم نبوده، بلکه احیاناً مخالف با اصول مسلم پذیرفته شده در بین آنان تلقی می‌شد - تلویحاً سخن گفته است. به عنوان نمونه: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ».<sup>۱۵</sup>

امروز علم ثابت نموده است که باردار شدن درختان و گیاهان، نیاز به لقاح دارد و این مهم در مواردی با بادهای صورت می‌گیرد؛ آن‌گونه که در درختانی مثل زردآلو، صنوبر، انار و در بوته‌های حبوبات و غیر آنها دیده می‌شود.

خداوند در آیه‌ای دیگر تصریح می‌نماید که وجود جنس مخالف تنها مختص به حیوانات نیست؛ بلکه در همه انواع گیاهان نیز وجود دارد: «وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُسَبِّحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ».<sup>۱۶</sup>

مسأله حرکت و گردش زمین نیز به صورت خاصی مطرح گردیده است: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا»<sup>۱۷</sup>. زمین، به صورت مهد و گهواره برای موجودات روی آن قرار داده شده است و این خود ناشی از حرکت وضعی و انتقالی زمین است. همان‌گونه که حرکت گهواره مایه آرامش و رشد طفل و کودک است، حرکت زمین نیز در جهت رشد و شکوفایی انسان است. البته بیان کنایی و سربسته این حقیقت در قرآن، بدان جهت است که در زمان نزول قرآن، مردم اعتقاد به سکون زمین داشتند و آن را از بدیهیاتی می‌دانستند که قابل تشکیک نبوده و نخواهد بود.

مسأله بیضوی و کروی بودن زمین نیز از بعضی از آیات استفاده می‌گردد:

<sup>۱۲</sup> قمر / 44 و 45

<sup>۱۳</sup> هود / 49

<sup>۱۴</sup> مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، مجموعه آثار شهید مطهری، ش 2، ص 223

<sup>۱۵</sup> حجر / 22

<sup>۱۶</sup> زعد / 3

<sup>۱۷</sup> زخرف / 10

«فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»<sup>۱۸</sup>، «رَبِّ الْمَشْرِقِينَ وَرَبِّ الْمَغْرِبِينَ»<sup>۱۹</sup>.

اگر زمین، مسطح بود، ناچار، یک مشرق و مغرب بیش نداشت. تنها با فرضِ کروی بودن آن است که در اثر جابه‌جایی حالت نسبت به خورشید، می‌توان در یک زمان برای زمین، مشارق و مغارب متعدد را تصور کرد. البته استاد در این مورد توضیح داده اند که اگر مطلبی را از قرآن استنباط می‌کنیم هیچ اصراری نداریم که حتماً آن را با علوم روز منطبق کنیم، زیرا علم بشر را متغیر دانسته و در هر دوره و زمانی نظریه‌ای دارد که در زمان دیگر نیست. در نتیجه ایشان می‌فرمایند: ما اصرار نداریم که آن چه را که در قرآن آمده است، حتماً تطبیق بکنیم با آن چه که علوم قدیم گفته اند یا علم جدید می‌گوید.<sup>۲۰</sup>

## آفرینش‌های هنری

یکی دیگر از رازهای جاذبه قرآن که پرده از اعجازی دیگر برمی‌دارد، جنبه خیال‌انگیزی و صحنه‌پردازی و به تصویر کشیدن معانی گوناگون است. این هنر قرآنی، چه در بیان صحنه‌های طبیعت و چه در تبیین ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، پاکی‌ها و ناپاکی‌ها و چه در قصه‌ها و داستان‌سرایی‌ها و چه در طرح مثل‌ها و چه در به تصویر کشیدن مراحل از معاد و قیامت و حساب و کتاب، چنان کارآمد و مؤثر بوده است که بعضی از آن به سحر و افسون قرآن یاد می‌کنند. آن چه را قرآن از قول برخی از کفار نقل می‌کند، به این حقیقت رهنمون است:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ؛ به این قرآن گوش ندهید و سخن لغو در آن اندازید؛ شاید شما پیروز شوید».<sup>۲۱</sup>

این گفتار آنان از آن جا ناشی می‌گردد که تنها یک‌بار گوش فرا دادن به آیات قرآن، برای تسلیم منکران، کافی بوده است. البته روشن است که درک صحیح از این همه لطافت‌ها و ظرافت‌های هنری قرآن، تنها هنگامی میسر خواهد بود که انسان با ادبیات عرب و فنون معانی و بیان، آشنایی داشته از نمایش و هنر و زیبایی و شعر نیز آگاه باشد. آن گاه می‌تواند با تدبیر در آیات قرآنی و توجه به آن از زاویه هنری، اوج زیبایی و هنرمندی را در قرآن بیابد.

## دانستنی‌های قرآنی

عروس قرآن: سوره الرحمن

بزرگترین سوره: سوره بقره

بزرگترین آیه: بقره / 282

کلمه وسط قرآن: ولیتلطف / کهف / 19

بزرگترین کلمه قرآن: فاسقیناکموه / حجر / 22

اولین سوره که نازل شد: علق

<sup>18</sup> معارج / 40

<sup>19</sup> الرحمن / 17

<sup>20</sup> آشنایی با قرآن، ج 8، ص 168 (با تقطیع).

<sup>21</sup> فصلت / 26

تعداد سوره های قرآن: 114

تعداد حزب قرآن: 120

تعداد جز قرآن: 30 جز

تعداد کلمات قرآن: 77437

تعداد آیات قرآن: 6236

تعداد حروف قرآن: 323671

تعداد بسمله قرآن: 114

سجده های مستحب قرآن: 11 آیه

سوره ای که حرف فا در آن نیست: سوره حمد

سوره حمد به مادر قران معروف است

سوره فجر به سوره امام حسین (ع) معروف است

86 سوره مکی و 28 سوره مدنی است

سوره های سجده فصلت نجم و علق سجده واجب دارند

آیه معروف «امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف اسو» در سوره نمل آیه 62 میباشد

آیه حجاب در سوره نور آیه 31 قرار دارد

حضرت نوح به شیخ النبیا معروف است

حضرت هود بر قوم عاد مبعوث شد

پیامبری که به سخن خدا ملقب شده حضرت موسی(ع) کلیم الله می باشد

آیه مشهور ولایت در آیه 55 سوره مائده قرار دارد

نام گرامی پیامبر 5 بار در قران آمده است. 4 بار با نام محمد (ص) و یکبار با نام احمد در سوره صف آیه 6

سوره ای که در تمام آیاتش کلمه الله است: مجادله

سوره توبه بسم الله الرحمن الرحیم ندارد

سوره نمل دو بسم الله الرحمن الرحیم دارد

37 سوره قران در جز 30 قرار دارند

سوره ای که در شان اهل البیت (ع) نازل شده سوره دهر است

سوره حجرات سوره اخلاق و ادب است

امیدبخش ترین آیه: «قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمہ الله»

اولین گردآورنده قران حضرت علی //ع/ بود

نخستین مفسر قران حضرت علی //ع/ بود

قلب قرآن: سوره یس

پیامبرانی که با همدیگر در یک زمان می زیستند عبارتند از ابراهیم ولوط یوسف و یعقوب موسی و خضر حضرت

ایوب (ع) نمونه صبر و برد باری بود

لقب حضرت یعقوب/ع/ اسرائیل است  
کتاب حضرت داود (ع) زبور بود  
کوچکترین سوره: سوره کوثر  
کوچکترین آیه: طه  
حرف وسط قرآن: تا « وَالْيَتَلَطَّفُ » در سوره کهف - آیه 19  
کوچکترین کلمه قرآن: با بسمله  
کوچکترین ایه قرآن « مدها متان » در سوره الرحمن است  
آخرین سوره که نازل شد: نصر  
68 بار نام قرآن در قرآن بکار رفته است  
بهترین خوردنی که در قرآن ذکر شده عسل می باشد  
ترس آورترین آیه: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

## بخش دوم

### مقدمه

قال الله تبارک و تعالی «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»<sup>۲۲</sup>

با سلام بر رهروان راستین قرآن کریم، آنانی که همهٔ ایام را در حال تعلیم و تعلّم و به کارگیری احکام نورانی قرآن بوده و در اعتلای هر چه بیشتر قرآن کریم و نظام قرآنی جمهوری اسلامی تلاش و کوشش می کنند. سلام به تمام پاسداران قرآن، آنان که قرآن را در سینه‌های خود از حفظ داشتند و در نبرد با اهریمنان و مستکبران، محافظ قرآن شدند. سلام و درود بر حضرت امام خمینی (قدس سره)، آن بزرگ پاسدار قرآن که راه و رسم حفاظت و محافظت از قرآن را به ما آموخت.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند:

«خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»؛ بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران هم یاد بدهد.

هدف از تهیهٔ این مجموعه، آموزش علم «تجوید» است. علم تجوید، طرز تلفظ صحیح حروف و کلمات قرآن را به ما می آموزد که نتیجهٔ آن صحیح خواندن و عدم تغییر معانی آیات می باشد؛ همچنین با رعایت دستورهای تجویدی می توان قرآن را به طرز دلنشین و زیبا قرائت کرد. این مسأله در آیات قرآن و احادیث زیادی اشارت رفته است که در اینجا چند مورد به عنوان زینت کلام یاد می شود:

«وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»؛ قرآن را به طور شمرده و روشن بخوان.

این آیه ما را به شمرده و با تأنی خواندن کلام خدا دعوت می کند. امام علی - علیه السلام - در تفسیر این آیه می فرماید:

«التَّرْتِيلُ أَدَاءٌ (تَجْوِيدٌ) الْحُرُوفِ وَ حِفْظٌ (مَعْرِفَةٌ) الْوُقُوفِ؛ تَرْتِيلِ عِبَارَتٌ از اداء صحیح حروف و وقف کردن در محل وقفها است.

از این کلام امیرمؤمنان - علیه السلام - نتیجه گرفته می‌شود که ترتیل همان علم تجوید است که در برگیرنده صحیح اداء کردن حروف (و در نتیجه صحیح خواندن کلمات و تغییر ندادن معانی آیات) و رعایت قواعد وقف و ابتدا می‌باشد.  
رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«فَرِّئُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا؛ قرآن را با لهجه و صوت عربی بخوانید».

از این رو روانیست قرآن را با لهجه و لحن غیر عربی خواند. اگر بخواهیم قرآن را با لحن و صوت عربی بخوانیم باید علم تجوید بدانیم.

پیامبر اسلام در جای دیگر می‌فرماید:

«كُلُّ شَيْءٍ حَلِيٌّ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»؛ برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صدای نیکو است.  
یک نکته مهم:

به نظر می‌رسد دانستن مقداری از قواعد علم تجوید (بعضی از مخارج حروف و برخی از صفات) برای هر مسلمانی لازم است؛ چرا که هر کسی موظف است حداقل؛ نمازهای پنج‌گانه خود را صحیح بخواند و این جز با دانستن مقداری از این علم شریف میسر نیست؛ زیرا نمازهایی که حروف و کلمات آن به طور صحیح ادا نشود؛ مقبول در گاه الهی نیست.  
در این رابطه نظر خوانندگان محترم را به مسأله شماره 1000 رساله حضرت امام خمینی (قدس سره) جلب می‌نماییم:  
«اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نماند، یا عمداً آنرا نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است».<sup>23</sup>  
حالا با توجه به فتوای حضرت امام (ره) و دیگر مجتهدان یادآور می‌شویم که هنگام تلفظ بعضی از حروف باید دقت داشت که با حروف مشابه خود اشتباه نگردد؛ زیرا باعث تغییر معنای کلمه می‌شود. در ذکرهای نماز، چنین کلماتی یافت می‌شود که باید آنها را به طور صحیح ادا کرد وگرنه نماز باطل می‌شود که در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

امید است متریبان عزیز با راهنماییهای استادان و مربیان محترم و سعی و تلاش خود بتوانند قرآن را بدون غلط، روان، زیبا و دلنشین قرائت کنند.

خداوند همه ما را عالم و عامل به قرآن بگرداند و قلبهای ما را ظرف معارف قرآن قرار دهد و به نور قرآن منور بگرداند.

کلیاتی در علم تجوید

حروف تهجی (هجا)

الفبای زبان عربی را حروف تهجی می‌گویند.

این حروف دارای یک اسم و یک شکل می باشند که دانستن آنها مخصوصاً برای تلاوت حروف مقطعه ضروری است و به قرار زیر می باشند:

#### شکل حروف

الف و همزه	ب	ت	ث	ج	ح	خ
ذ	ر	ز	س	ش	ص	
ض ط	ظ	ع	غ	ف	ق	
ک ل	م	ن	و	ه	ی	

#### اسامی حروف

الف و همزه	باء	تاء	ثاء	جیم	حاء	خاء
دال ذال	راء	زاء	سین	شین	صاد	
ضاد طاء	ظاء	عین	غین	فاء	قاف	
کاف لام	میم	نون	واو	هاء	یاء	

تعداد این حروف عملاً 28 حرف می باشد که اگر الف را حساب نمائیم 29 حرف خواهد شد. چهار حرف «گ، چ، پ، ژ» در زبان عربی نمی باشد و مخصوص حروف الفبای فارسی است.

#### حروف مقطعه

حروفی هستند که منفک از یکدیگر و به طور جدا جدا و به اسم خود خوانده می شوند و در ابتدای 29 سوره از مجموع 114 سوره قرآن آمده اند. مجموعاً 78 حرف می شوند که با حذف مکررات، 14 حرف، یعنی نصف حروف هجا که 28 حرف است، باقی می ماند. این حروف اگر چه که پیش هم چیده شده اند اما کلمه ای را تشکیل نداده اند و اگر چه در کتابت سرهم نوشته شوند، ولی در قرائت، جدا از هم خوانده می شوند، مانند «ل م - ص»  
مجموع حروف چهارده گانه عبارتند از: (ا ح رس ص ط ع ق ک ل م ن ه ی) و از ترکیب این 14 حرف جمله «صراطٌ عَلَی حَقِّی، نُمَسِّکُهُ» (راه علی علیه السلام حق است و مابه دامن او چنگ می زنیم) بدست می آید.

ردیف	حروف مقطعه	سوره	تلفظ
1	الم	(البقره) (آل عمران)، (العنکبوت)، (الروم)، (لقمان)، (السجده)	الف، لام، میم
2	المص	(الاعراف)	الف، لام، میم، صاد
3	الر	(یونس)، (هود)، (یوسف)، (ابراهیم)، (الحجر)	الف، لام، را
4	المر	(الرعد)	الف، لام، میم، را



5	کهیعض	(مریم) کاف، ها، یا، عین، صاد
6	طه (طه)	طا، ها
7	طسم	(الشعراء)، (القصص) طا، سین، میم
8	طس	(النمل) طا، سین
9	یس (یس)	یا، سین
10	ص	صلی الله علیه وآله وسلم صاد
11	حم	(غافر)، (فصلت)، (الزخرف)، (الدخان)، (الجماعه)، (الاحقاف) حا، میم
12	حم عسق	(الشوری) حا، میم، عین، سین، قاف
13	ق (ق)	قاف
14	ن	(القلم) نون

### اقسام حروف عربی

#### الف: حروف شمسی

حروف شمسی، 14 حرفی هستند که اگر «الف و لام تعریف» بر سر آنها درآید، «لام» قلب به این حروف شده، سپس در آنها ادغام می شود یعنی حرف «لام» نوشته می شود ولی خوانده نمی شود و به جای آن هر کدام از حروف شمسی بصورت مشدد خوانده می شوند.

به بیان دیگر این حروف هرگاه بعد از «الف و لام» قرار بگیرند مشدد خوانده می شوند.

مانند: وَ الشَّمْسِ مِنَ النَّاسِ

این حروف عبارتند از:

#### حروف مثال

ت لَهْمُ التَّنَافُسِ

ث كُلِّ الثَّمَرَاتِ

د يَوْمِ الدِّينِ

ذ يَأْكُلُهُ الذُّبُّ

ر كَفَرُوا الرُّعْبَ

ز فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ

س فِي السَّمَاءِ

ش مِنَ الشَّاهِدِينَ

ص أَقَامُوا الصَّلَاةَ

ض مِنَ الظُّلُمَاتِ

ط إِلَى الطَّيْرِ

ظ مَدَّ الظَّلَّ  
ل عَنِ اللُّغُو  
ن مِنَ النُّورِ  
استثناء

«الر» در ابتدای سوره های (یونس)، (هود)، (یوسف)، (ابراهیم) و (الحجر)؛ جزو حروف مقطعه می باشد و هر کدام به تنهایی خوانده می شود: الف، لام، را.

ب: حروف قمری  
حروف قمری، 14 حرفی هستند که اگر «الف و لام تعریف» بر سر آنها درآید، نوشته می شود و حرف لام نیز خوانده می شود. مانند: وَالْقَمَرِ، وَالْبَنُونَ  
این حروف عبارتند از:

حروف	مثال
الف	يَرِ الْأُنْسَانُ
ب	يُرِيكُمْ الْبَرْقَ
ج	يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ
ح	وَالْحَافِظِينَ
خ	عَنِ الْخَمْرِ
ع	سَاعَةَ الْعُسْرَةِ
غ	هُمُ الْغَالِبُونَ
ف	فِي الْفُلْكِ
ق	مِنَ الْقَانِطِينَ
ک	آيَاتُ الْكِتَابِ
م	عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
و	مِنَ الْوَاعِظِينَ
ه	لَا أَرَى الْهَدْدُ
ی	لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ

تفاوت های حرف الف با همزه

- 1- همزه بطور قطع از حروف هجاء زبان عربی است ولی حرف الف اختلاف است.
- 2- همزه در اول، وسط و آخر کلمه می آید ولی الف در اول واقع نمی شود.
- 3- همزه حرکه پذیر و ساکن می شود ولی الف همیشه ساکن است.

4- همزه ممکن است بطور مستقل ذکر شود مانند همزه استفهام ( ء ) ولی الف همیشه در ضمن کلمه می آید.

5- همزه به شکل های گوناگون نوشته می شود مانند:

( ء - آ ): ءَ ادْخُلْ      ( ؤ - سَلَّ )      ( ئ ): شَيْءٌ      ( و ): رَوْفٌ

ولی الف همیشه به یک صورت ممدود ( ا ) یا مقصور ( ) نوشته می شود.

### علم تجوید و موضوع آن

تعریف: تجوید مصدر باب تفعیل و از ابواب ثلاثی مزید است. ماضی و مضارع آن «جَوَدَ - يُجَوِّدُ» و اسم آن «الجَوْدَةُ» و در علم قراءت یعنی: «نیکو ادا کردن».

شیخ زکریا انصاری از بزرگان علم تجوید، در معنای اصطلاحی تجوید چنین نوشته است:

«تجوید در لغت به معنای تحسین و نیکو گردانیدن است و در اصطلاح عبارت است از تلاوت قرآن و اعطای حق هر حرف از نظر مخرج و صفت».

حق حرف: به صفاتی گفته می شود که لازمه آن حرف باشد. همچون صفات و ویژگی هایی که هر یک از حروف به تنهایی و بدون ترکیب در کلمه پیدا می کنند؛ مانند: شدت، رخوت، اطلاق، انفتاح، جهر، همس، صغیر و...  
مستحق حرف: به احکامی گفته می شود که از پیوستن حرف یا حروفی در ترکیب با حروف و یا حرکات دیگر به دست می آید مثل تفخیم، ترقیق، مد، ادغام، اخفاء و...

معنای کلماتی که غلط اداء می شوند		معنای درست کلمات	
مرهم گذار	الرحمان الرحيم	بخشنده و مهربان	الرحمن الرحيم
هلاکت و خاموشی	الهمد	ستایش مخصوص خداست	الحمد لله
دانشمندان درد کشندگان	العالمين (لام دوم مکسور) المين	جهانیان	العالمين (لام دوم مفتوح)
همیشه می مانیم	نعبد	عبادت می کنیم	نعبد
طلب وقت می کنیم	نستعين	یاری می جوییم	نستعين
طلب ابری شدن آسمان و...کننده	مستقيم	راست	مستقيم
ناله ضعیف در آوردی	انعمت	نعمت داده ای	انعمت
شاخه بریده شده	المقضوب	غضب شده	المقضوب
سایه کنندگان خوار کنندگان به زلزله در افتگان	ظالمين ذالمين زالمين	گمراهان	الضالمين (لام دوم مشدد)
بگیر و هلاک کن	غل	بگو	قل
زمین گود	اهد	بگانه	احد
ایستاده متحیر آب باران نامطبوع مانده از زمستان	سمد ثمذ	بی نیاز	صمد
عقل او را به خاطر پیریش می گیریم	سبهان	منره می دانیم	سبحان
ازاده کننده سختی و یا قحطی	عزيم ازيم	بزرگ	عظيم
آگاه باش	الا	بر	على
به هلاک کردن او مشغولم	بهمده	به ستایش او مشغولم	بحمده
خفه کرد او را - به خاموش کردن وادارش کرد	همده	شتایش کرد او را	حمده
شمشیر بکش - به بیماری سل مبتلا کن	سل	درود فرصت	صلّ
هلاک شده - خفه شده	مهمد	ستوده شده	محمّد
غائب کنندگان	سالحين	شایستگان	صالحين

www.tsh313.ir

به مثال زیر دقت کنید:

الحمد لله رب العالمين = ستایش می کنم خدایی را که پروردگار جهان است  
 الهمد لله رب العالمين = هلاک می کنم خدایی را که پروردگار جهانیان است

آشنایی با مخارج حروف

مخرج حرف

مخرج در لغت به معنای ( محل خروج ) که اسم مکان بوده و جمع آن مخارج است.  
 در اصطلاح تجوید عبارت است از: محل خروج حرف که در دستگاه تکلم وجود دارد.

## اقسام مخارج حروف

مخارج حروف به دو دسته تقسیم می شود:

1- مخرج تحقیقی و اصلی: مکان مشخصی است که 28 حرف عربی، هنگام تلفظ، از آن خارج می شود و برای پیدا کردن آن می توان حرف مورد نظر را ساکن و بوسیله حرف پیش از آن تلفظ نمود و محل قطع صدای حروف ساکن، مخرج همان حرف است. مانند آج - آک - آق و...

2- مخرج تقدیری و فرضی: مکانی است بدون تعیین خاص که حروف مدی از آن خارج می شود، لذا این حروف بدلیل عدم اتکاء بر مکان مشخص در ذات خود امتداد می یابد. پس همه حروف با مخرج خود مساوی می باشند مگر حروف مدی که در مخرج خویش طولانی می گردند.

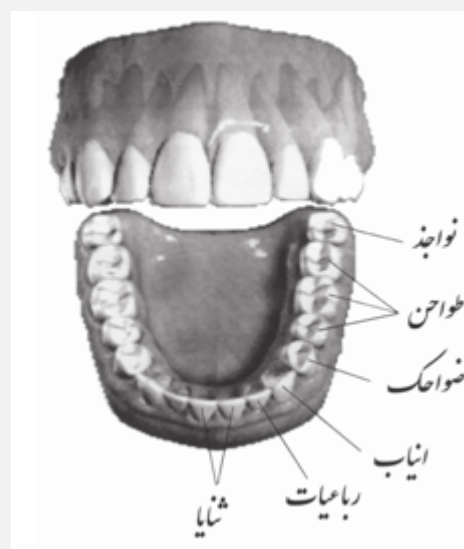
## اسنان (دندان ها)

انسان برای سخن گفتن به دهان، زبان و فک (چانه و لثه) که دندان ها به آن چسبیده است احتیاج دارد. هر انسانی دارای 28 دندان می باشد که بعضی چهار دندان هم در آخر لثه های بالا و پایین بیرون می آورند به نام دندان عقل (یا نواجذ) که جمعاً می شود 32 دندان که نصف آنها در فک بالا و نصف دیگر در فک پایین است.

ثَنایا + رَباعیات + اَنیاب + ضَواحِک + طَواحِن + نَواجِذ = جمع

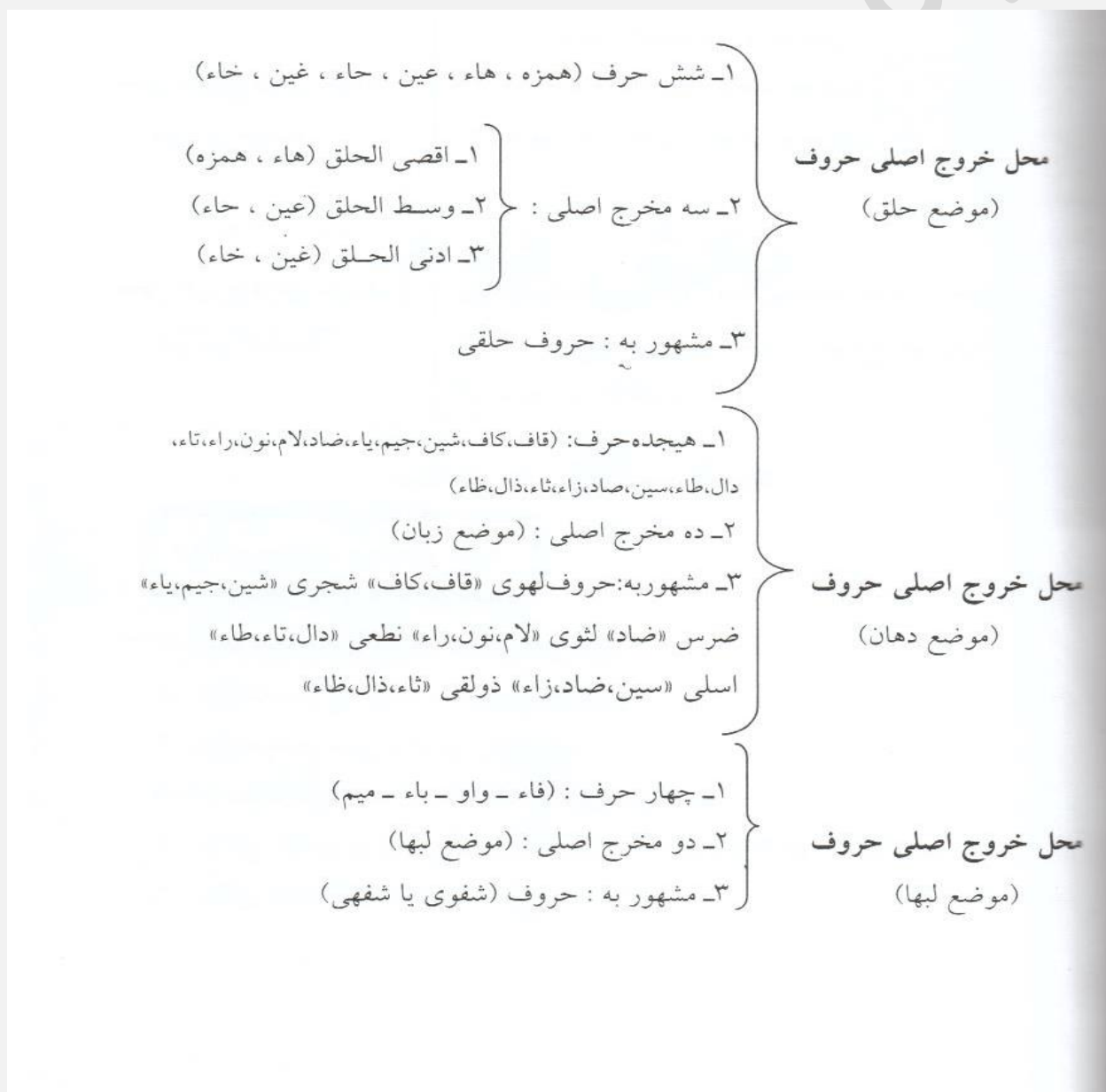
$$32 = 4 + 12 + 4 + 4 + 4 + 4$$

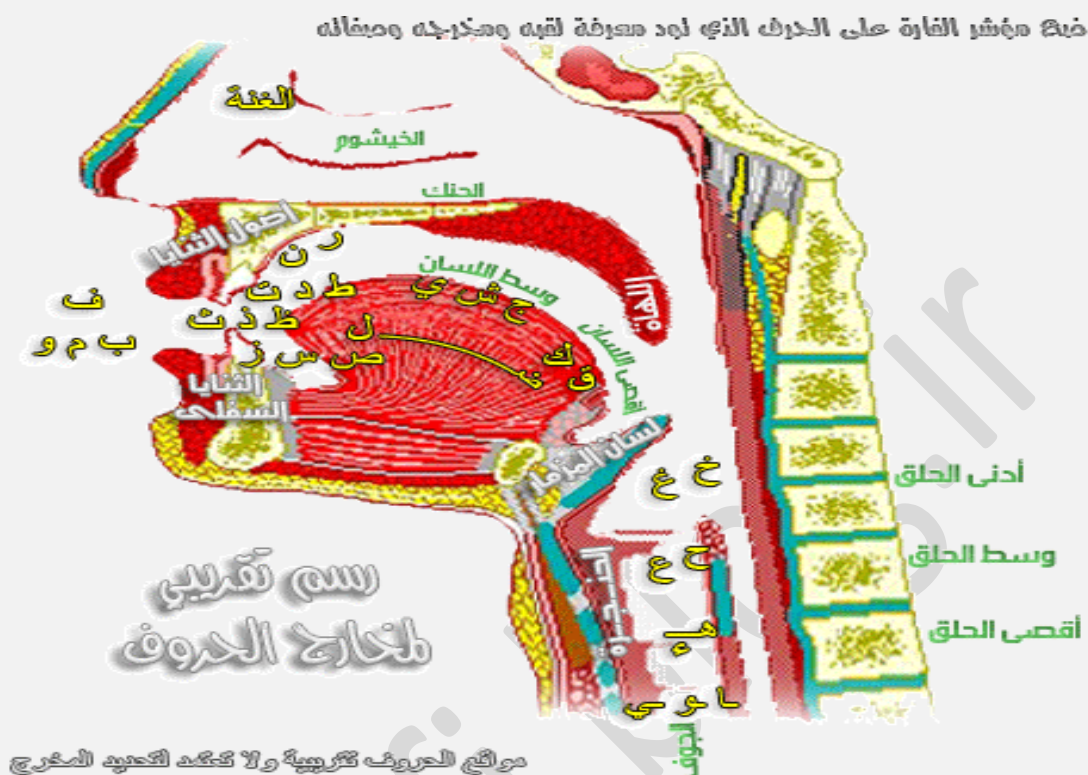
نمایی از دندانها





حرف ضرسی (ضاد) چون تعداد زیادی از دندان ها در تلفظ آن دخالت دارند  
 حروف شجری (جیم،شین،یاء) شجر یعنی سقف دهان  
 حروف اسلی (زاء،سین،صاد) آسَلَةُالسان یعنی قسمت جلویی زبان(باریکه ی سر زبان)  
 حروف نطعی (تاء، دال، طاء) برجستگی های لثه در پشت ثنایای بالا را نطع می گویند.  
 حروف لثوی (راء، لام، نون) لثه در ایجاد این حروف نقش اصلی را دارد.  
 حروف ذلقی یا ذَوَلْقَى (ثاء،ذاء،طاء) ذلق به معنی تیزی نوک زبان است  
 حروف شفوی یا شَفْهَى (باء، فاء، میم، واو) شفوی یعنی لبی  
 حروف جوفی یا هوایی (الف، واو، یاء) و همچنین همزه طبق نظر دیگری (در اصل فقط الف اگر حرف باشد حرف هوایی ست)





### آشنایی با برخی از صفات و احکام حروف

#### ۱- استعلاء

استعلاء در لغت، به معنای «برتری طلبی، میل به بلندی» می‌باشد، و در اصطلاح، عبارت است از «میل ریشه زبان به طرف سقف دهان در هنگام تلفظ حرف که موجب درشت و پرحجم شدن صدای این حروف می‌شود». حروف استعلاء عبارتند از «خ - ص - ض - ط - ظ - غ - ق».

در هنگام ادای چهار حرف (ص - ض - ط - ظ) قسمتی از سطح زبان، سقف دهان را می‌پوشاند و در نتیجه این حروف درشت‌تر و غلیظ‌تر از سه حرف دیگر تلفظ می‌شوند.

صَلَّ - صَوْتُ - صَبِيًّا - يَضِلُّ - يَضْرِبُ - ضِيْزَى - نَضِجَتْ - بَطَشْتُمْ - طُمِسَتْ - طُوبَى - يُطْفِئُوا - ظَلَّ - ظَلَمَ - ظَهِيرٍ خَسَفَ - خَبِرٍ - يُخْرِبُونَ - يَغْلَى - نَعْفَرُ - أَبْغَيْكُمْ - قَرِيبًا - قَبْلُ - بِقَدَرٍ



## ۲- تغلیظ (در لام لفظ جلاله الله) و ترقیق حرف لام

اصل در تلفظ «لام» ترقیق است و تغلیظ<sup>۲۴</sup> آن تنها در لفظ جلاله «الله» می‌باشد، به شرط آنکه ما قبل آن، حرف مفتوح یا مضموم قرار گیرد.

اگر ما قبل لفظ «الله» حرف مکسور باشد، ترقیق می‌گردد.

قَالَهُ - هُوَ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ - أَرْنَا اللَّهَ - عَبْدَ اللَّهِ - وَاتَّقُوا اللَّهَ - نَصْرَ اللَّهِ - بِسْمِ اللَّهِ - بِاللَّهِ - لِلَّهِ - عَلَى اللَّهِ - وَاللَّهُ - صَدَقَ اللَّهُ

## ۳- تفخیم حرف راء

حرف «راء» در شرایط ذیل «تفخیم» می‌شود.

- 1- راء مفتوحه یا مضمومه، مانند: رَحِيمٌ - قَرَضَ - قُدِرَ - أَرَادَ - رُزِقَ - حُرْمَاتٍ - تَذَرُ - رُوحٌ
  - 2- راء ساکنه که ما قبل آن مفتوح یا مضموم باشد، مانند: مَرَعَى - نَهْرٍ (نَهْرٌ) - أُرْسِلَ - فَاهْجُرْ - حُمُرٌ (حُمُرٌ)
  - 3- راء ساکنه ما قبل ساکن که قبل از آن مفتوح یا مضموم باشد (در هنگام وقف پیش می‌آید)، مانند: وَالْفَجْرِ (وَالْفَجْرُ) - وَالْعَصْرِ (وَالْعَصْرُ) - عَسِرَ (عَسِرٌ) - لَفِي خُسْرٍ (لَفِي خُسْرٍ) - شَكُورٌ (شَكُورٌ)
- چند نکته

1- راء ساکنه که ما قبل آن، یاء ساکنه باشد ترقیق می‌شود (در هنگام وقف پیش می‌آید)، مانند:

خَيْرَ (خَيْرٌ) - سَيْرَ (سَيْرٌ) - غَيْرَ (غَيْرٌ)

2- در کلمات «يَسْرٍ - أَسْرٍ - نُذْرٍ» که در اصل «يَسْرِي - نُذْرِي» بوده است، در هنگام وقف ترقیق حرف راء بهتر است.

## ۴- ترقیق حرف راء

حرف «راء» در شرایط ذیل «ترقیق» می‌شود.

- 1- راء مکسوره، مانند:  
رِزْقًا - رِيحٌ - حَرِّقُوهُ - أَنْذِرِ النَّاسَ - نُذِرُ
  - 2- راء ساکنه که ما قبل آن مکسور باشد، مانند:  
مَرِيَّةٌ - أَحْصِرْتُمْ - عَسِرَ (عَسِرٌ) - قُدِرَ (قُدِرٌ)
  - 3- راء ساکنه ما قبل ساکن که ما قبل آن مکسور باشد (در هنگام وقف پیش می‌آید)، مانند:  
سِحْرٌ (سِحْرٌ) - ذِكْرٌ (ذِكْرٌ) - خَيْرٌ (خَيْرٌ)
- چند نکته

1- راء ساکنه‌ای که بعد از همزه وصل قرار می‌گیرد، تفخیم می‌شود، مانند:

ارْجِعُونَ - لِمَنْ ارْتَضَى - ارْحَمْ - انِ ارْتَبْتُمْ

2- راء ساکنه‌ای که قبل از حروف استعلاء واقع شود (در صورتی که در یک کلمه باشند)، مانند:

قِرطاسٍ - مِرصاداً - فِرقةٍ - لِبِالمِرصادِ - اِرصاداً

<sup>24</sup> تغلیظ همان تفخیم است که در مورد «لام» به کار می‌رود.

## ۵- قلقله

قلقله در لغت، به معنای «اضطراب، جنبش» می‌باشد.  
 در اصطلاح، عبارت است از «تکان دادن مختصر حرف ساکن در مخرج آن که باید کاملاً ظاهر شود».  
 حروف قلقله: حروف قلقله عبارتند از «ب - ج - د - ط - ق» که در عبارت «قُطِبُ جَدَّ» گرد آمده‌اند.  
 در حالت سکون (اعم از اینکه ذاتی باشد یا عارضی)، صدای حرف کاملاً متوقف می‌گردد و تنها راه تلفظ، آزاد نمودن صدای آنها است. صدای ایجاد شده بیشتر میل به فتحه دارد.  
 اقسام قلقله:

الف: قلقله صغری: اگر یکی از حروف قلقله «قُطِبُ جَدَّ» در وسط کلمه ساکن باشد.  
 ب: قلقله کبری: اگر یکی از حروف قلقله «قُطِبُ جَدَّ» در آخر کلمه ساکن باشد.

تمرین

(ق): خَلَقْنَا - نَقْتَبِسُ - فَوَاقٍ (فَوَاقٍ) - الْحَرِيْقُ (الْحَرِيْقُ) بِالْحَقِّ (بِالْحَقِّ) - تَنْشَقُ (تَنْشَقُ).  
 (ط): يَطْمَعُ - وَلَا تُشْطَطُ - لُوطٍ (لُوطٍ) - مُحِيْطٌ (مُحِيْطٌ).  
 (ب): يُبْصِرُونَ - اِبْرَاهِيْمَ - وَاكْتَبَ - مُرِيْبٌ (مُرِيْبٌ) - تَبَّ (تَبَّ) - اَلْجَبَّ (اَلْجَبَّ).  
 (ج): تَجْرِي - مُجْرَمُونَ - فَاخْرَجَ - بَهِيْجٌ (بَهِيْجٌ) - وَاَلْحَجَّ (وَاَلْحَجَّ) - حَادَّ (حَادَّ).  
 (د): لِيُدْحِضُوا - اَرْدْنَا - لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ - لَكَنُوْدٌ (لَكَنُوْدٌ) - نَمِدُ (نَمِدُ) - نَعْدُ (نَعْدُ).

## ۶- احکام نون ساکن و تنوین

تنوین و نون ساکنه، حکمش بدان ای هوشیار  
 کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار  
 در «یرملون» ادغام کن، در «حرف حلق» اظهار کن  
 در نزد «باء» قلب به میم، «مابقی» اخفا بیار  
 نون ساکنه و تنوین در مجاورت بیست و هشت حرف زبان عرب، چهار حکم پیدا می‌کند که عبارتند از: اظهار، ادغام، اقلاب، اخفاء

الف: اظهار

یعنی آشکار نمودن. اگر نون ساکنه و تنوین به حروف حلقی برسد، به طور عادی و واضح تلفظ می‌شود و نباید روی آن مکث نمود.

حرف حلقی شش بود ای با وفا  
 همزه، هاء و عین و حاء و غین و خاء  
 مانند:

(همزه): يَنَاوْنَ مَنْ اَمِنَ رَسُوْلُ اَمِيْنٍ

(هاء): مِنْهُمْ اِنْ هُوَ قَوْمٌ هَادٍ

(عین): اَلْاَنْعَمَتْ مِنْ عِلْمٍ سَمِيْعٍ عَلِيْمٍ

(حاء): وَأَنْحَرُ مِنْ حَكِيمٍ عَلِيمًا حَلِيمًا  
(غین): فَسَيَنْغَضُونَ يَكُنُّ غَنِيًّا أَلَهُ غَيْرُهُ  
(خاء): وَالْمُنْحَنَقَةُ مِنْ خَيْرِ قَوْمٍ خَصْمُونَ

ب: ادغام

نون ساکنه و تنوین در شش حرف (یرملون) ادغام می‌شود و این ادغام در دو حرف (راء و لام)، بدون غُنه و در چهار حرف بقیه (یَنُمُو) با غُنه است.

غُنه: صوتی است که از خیشوم (فضای بینی) خارج می‌شود.

دو حرف «میم» و «نون» دارای این حالت هستند، به ویژه چنانچه مشدد باشند و نیز در هنگام ادغام با غُنه و اخفاء این دو حرف، غُنه به میزان دو حرکت ادامه دارد، مانند:

(راء): مَنْ رَحِمَ غَفُورٌ رَحِيمٌ  
(لام): مَنْ لَدُنْ رِزْقًا لَكُمْ  
(میم): مَنْ مَعِيَ فَتَحًا مُبِينًا  
(نون): اِنْ نَسَأَ حِطَّةً تَغْفِرُ  
(واو): مَنْ وُلِدَ أُمَّةً وَاحِدَةً  
(یاء): مَنْ يَقُولُ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَعُونَ

نکته:

در کلمات (قَنُوان - صِنُوان - دُنُيا - بُنیان) به سبب آن که نون ساکنه و حروف یرملون (واو، یاء) در یک کلمه قرار گرفته‌اند، ادغام انجام نمی‌شود.

فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ - كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ - رُحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ اِنْ يَرَوْا فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ - عَذَابٌ أَلِيمٌ - بَشِيرًا وَ نَذِيرًا قَوْلٌ يَوْمَئِذٍ  
لِلْمُكَذِّبِينَ - وَلَكِنْ لَا - مِنْ نَصِيرٍ فَقَالُوا اَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ اِنَّا اِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ

نحوه علامت‌گذاری موارد فوق در قرآنها

در بعضی از قرآنها برای راهنمایی قاری قرآن، نون ساکن را بدون علامت سکون و علامت تنوین را به طور نامساوی روی هم قرار داده‌اند (ـُ) و روی چهار حرف (ر، ل، م، ن) که ادغام به صورت کامل در آنها انجام گرفته علامت تشدید ولی دو حرف (و، ی) را که ادغام به صورت ناقص در آن دو انجام می‌گیرد بدون علامت تشدید نوشته‌اند، مانند:

مَنْ رَحِمَ - رِزْقًا لَكُمْ - مَنْ مَعِيَ - حِطَّةً تَغْفِرُ - مِنْ وُلِدَ أُمَّةً وَاحِدَةً - مَنْ يَقُولُ - يَوْمَئِذٍ يَصَّدَعُونَ - وَ اِنْ يَرَوْ

ج: اقلاب یا قلب

در لغت به معنای تبدیل کردن، دگرگون نمودن چیزی از صورت اصلی خود است.

مراد تبدیل نون ساکنه و تنوین به حرف «میم ساکنه» است و آن هم در صورتی است که نون ساکنه و تنوین پیش از حرف «باء» واقع گردند با توجه به این نکته که میم ساکنه ایجاد شده در نزد باء «اخفاء» می شود که با غنه همراه است، مانند:

أَنْبِئُهُمْ - سَمِيعًا بَصِيرًا - مِنْ بَعْدِهِمْ - وَاقِعٌ بِهِمْ - يَنْبَغِي - أَنْ بُورِكَ

روش صحیح اقلاب (اخفاء کبیر)

اقلاب نون ساکن در نزد حرف (باء) بدین ترتیب است که دو لب را بهم نزدیک می کنیم بعدی که اصطلاحاً یک کاغذ نازک بتواند از بین آنها عبور کند. همزمان بخش عمده صوت را از فضای بینی و بمیزان کشش (دو حرکت) خارج بنمائیم و سپس حرف (باء) را تلفظ کنیم اصطلاحاً به این عمل اخفاء کبیر (اخفاء شفوی) گویند. ان شاء الله در مورد اخفاء کبیر در احکام میم ساکن بحث خواهد شد.

مانند: مُبَيَّنًّا خوانده می شود مُبَيَّنًّا  
لِيُبَيِّنَنَّ خوانده می شود لِيُبَيِّنَنَّ  
مِنْ بَعْدِ خوانده می شود مِمْبَعَدِ  
سَمِيعٌ بَصِيرٌ خوانده می شود سَمِيعٌ بَصِيرٌ

نحوه علامت گذاری موارد فوق در قرآنها

در بعضی از قرآنها برای راهنمایی قاری قرآن، نون ساکن را بدون علامت سکون و در عوض، میم کوچکی روی آن قرار داده اند و در مورد تنوین (که علامت آن تکرار شکل حرکت می باشد) یک شکل آن را که نماینده نون ساکن است حذف، و در عوض میم کوچکی در کنار شکل باقیمانده قرار داده اند، مانند:

أَنْبِئُهُمْ - سَمِيعًا بَصِيرًا - مِنْ بَعْدِهِمْ - وَاقِعٌ بِهِمْ

د: اخفاء

به معنای «پوشاندن» حالتی است که میان اظهار و ادغام همراه با غنه به نحوی که تشدید ایجاد نشود.

نون ساکنه و تنوین در نزد پانزده حرف باقیمانده «اخفاء» می شوند.

در هنگام شروع اخفاء، زبان بدون این که به محل ادای نون برسد، حرف بعدی (مخفی) به محل تلفظ خود نزدیک شده، در این حال، صوت به صورت غنه دو حرکت ادامه پیدا کرده و آن گاه حرف مابقی به سهولت و آسانی تلفظ می گردد. لازم به یادسپاری است که کیفیت اخفاء بستگی به نوع حرف مابقی دارد بدین معنی که اگر حرف مابقی از حروف استعلاء باشد، اخفاء نون ساکنه و تنوین درشت و پُر حجم و چنانچه از حروف استفال باشد، اخفاء رقیق و نازک است.

(ت): أَنْتُمْ مِنْ تَابَ جَنَاتٍ تَجْرِي

(ث): وَاللَّائِي أَنْ تَبْتَنَّاكَ خَيْرٌ ثَوَابًا

(ج): أَنْجَيْنَا إِنْ جَعَلَ خَلْقٌ جَدِيدًا

(د): أَنْجَيْنَا إِنْ جَعَلَ كَأْسًا دِهَاقًا

(ذ): فَأَنْزَرْتُكُمْ مِنْ ذَهَبٍ فِي يَوْمٍ مَسْغَبَةٍ

(ز): أَنْزَلَ فَإِنْ زَلَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً

(س): فَأَنْسِيَهُمْ وَلَتُنَّ سَأَلْتَهُمْ فَوْجٌ سَأَلَهُمْ  
 (ش): يَنْشُرُ أَنْ شَاءَ رُكْنٌ شَدِيدٌ  
 (ص): فَأَنْصُرْنَا وَلَمَنْ صَبَرَ قَوْمًا صَالِحِينَ  
 (ض): مَنْضُورٌ مَنْ ضَلَّ عَذَابًا ضَعْفًا  
 (ط): فَنَطَارًا أَنْ طَلَقْنَا كَلِمَةً طَيِّبَةً  
 (ظ): يَنْظُرُونَ مِنْ ظَهِيرِ قَوْمٍ ظَلَمُوا  
 (ف): أَنْفُسَهُمْ كُنْ فَيَكُونُ خَالِدًا فِيهَا  
 (ق): تَنْقُمُونَ مِنْ قَبْلِ سَمِيعٍ قَرِيبٌ  
 (ك): أَلْمَنْكَرِ مَنْ كَانَ عَلُوًّا كَبِيرًا

## 6- احکام میم ساکن

حرف میم ساکن اگر به حروف 28 گانه عربی برسد سه حالت پیدا می کند:

- 1 - م + م متحرک = ادغام ( که همان ادغام متمثلین می باشد) در این حالت که میم مشدد می شود مقدار صفت غنه دو برابر می شود (صفت غنه : صدایی که در هنگام تلفظ نون و میم از بینی خارج می شود) و این در هم میم مشددی وجود دارد. یعنی صدای آن به اندازه دو حرکت از خیشوم خارج می گردد.
- 2 - م + ب = اخفاء ( حالتی بین اظهار حرف و ادغام را اخفاء می گویند). برای سهولت حالت اخفاء سه مرحله بیان می شود:

الف - بین لبها مقدار کمی باز می ماند.

ب - در همان حال مقداری غنه داده می شود و صدای آن به اندازه دو حرکت از خیشوم خارج می گردد.

ج - سپس حرف باء تلفظ می شود.

توجه : اخفاء میم ساکن در نزد «باء» به شکلی است که لبها کاملاً بر روی هم قرار نمی گیرند و به مقدار ضخامت کاغذ بین آن دو فاصله می - باشد

- 3 - م + 26 حرف بقیه = اظهار (یعنی حرف میم از مخرج خودش تلفظ می شود و قاعده ای روی آن اجراء نمی شود). البته در زمانیکه میم ساکن به «واو» و «فاء» می رسد باید در اظهار آن دقت کرد که حالت اخفاء یا ادغام پدید نیاید ، مثل : امواتاً - ام فی شک.

### فهرست منابع

- 1- لهجه قدسی، باوردی، مجید، انتشارات آذر آبادگان، تبریز، 1382
- 2- حلیه القرآن، موسوی بلده، سید محسن، انتشارات احیاء کتاب، تهران، 1380
- 3- آموزش علوم قرآنی، معرفت، محمد هادی، تمهید، قم، 1387
- 4- تاریخ قرآن، معرفت، محمد هادی، سمت، تهران، 1375
- 5- علم التجوید، سطح سه، مخملباف، مرتضی، دفتر نشر مؤسسه فرهنگی آموزش قرآن و تجوید، تابستان 1387
- 6- المیزان، طباطبایی، محمد حسین، ج 1
- 7- مجموعه آثار، مطهری، مرتضی، جلد دوم
- 8- مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، مطهری، مرتضی، ش 2
- 9- آشنایی با قرآن، مطهری، مرتضی، ج 5
- 10- نبوت، مجموعه آثار، مطهری، مرتضی